

Aspekte B+1, Lektion 1:Leute heute

abgeschlossen, Adj	کامل، مجزا، مستقل
an/erkennen	معتبر دانستن، به رسمیت شناختن
anhand, Präposition, Gen	به کمک، بوسیله، با، براساس
der Anschluss, =e	اتصال، انشعاب؛ رابطه، تماس تلفنی، آشنایی
der Anweiser, -	راهنما، کسی که دستور کاری را می‌دهد
der Aspekt, -e	جنبه، وجه، زاویه، دید، نقطه نظر
die Aufführung, -en	اجرا، نمایش
auf/treten	قدم برداشتن؛ رفتار یا برخوردی داشتن؛ حاضر شدن، حضور یافتن، وارد صحنه شدن
der Aufwand, = (P.meisten)	صرف نیرو یا هزینه
aus/füllen	پر کردن؛ تکمیل کردن؛ راضی کردن، فکر کسی را به خود مشغول کردن(دراینجا)
aus/leben	تحقق بخشیدن، واقعیت بخشیدن؛ لذت بردن از زندگی
aus/üben	اشتغال داشتن، برعهده داشتن، انجام دادن
Einfluss ausüben auf+ Akk	تأثیر و نفوذ داشتن بر
jdm. Mit etwas aus/zeichnen	از کسی با چیزی تقدیر به عمل آوردن
die Auszeichnung, -en	تقدیر، قدردانی، اعطای جایزه
die Auszeit, -en	استراحت، زنگ تفریح، انتراکت
am Ball bleiben	آماده بودن
jdn. Zu etwas beglückwünschen	چیزی را به کسی تهنیت/شادباش/تبریک گفتن
jdm. Behilflich sein	به کسی کمک کردن، کسی را یاری کردن
behindert, Adj	معلول، عقب مانده، دارای نقص عضو
behindertengerecht, Adj	متناسب با وضعیت معلولین
das Benefiz, -e	امور خیریه
die Berechnung, -en	محاسبه، حساب

Aspekte B+1, Lektion 1: Leute heute

bewundern	تحسین کردن؛ حظ بردن، لذت بردن
bezeichnen als etwas	خواندن، نامیدن، قلمداد کردن، به عنوان
der/ das Chart, -s	چارت، الگو، جدول
der Charakterzug, ☞	صفت، خصلت، ویژگی
derzeitig, Adj	فعلی، کنونی، حاضر، موجود
der Diringent, N.Deklination	رهبر ارکستر
die Echtheit, -en	اصالت، صحت، درستی
ehrgeizig, Adj	باپشتکار
ein/ordnen	به ترتیب در جای خود قرار دادن، چیدن
ein/richten	تأسیس کردن، دایر کردن، افتتاح کردن؛ چیدن مبلمان
ein/schätzen	ارزیابی کردن، تخمین زدن، حدس زدن
der Einstieg, -e	در، ورودی، شروع
enorm, Adj	فراوان، عظیم؛ عجیب، فوق العاده
das Ensemble, -s	گروه، بازیگر یا نوازنده
erdenklich, Adj	قابل تصور
die Ernüchterung, -en	هوشیاری؛ دلسردی، سرخوردگی
die Euphorie, -n	خوش بینی مفرط، سرخوشی
die Förderung, -en	حمایت، تشویق، کمک مالی
der Fragebogen, ☞	پرسش نامه
die Freundschaft, -en	دوستی، رفاقت
gebildet, Adj	تحصیل کرده، بافرهنگ، فرهیخته، فاضل
gefangen/nehmen	دستگیر کردن؛ اسیر کردن؛ مجذوب کردن
die Geigerin, -nen	نوازنده ویولن (مؤنث)
die Geisteshaltung, -en	نگرش ذهنی
gelähmt, Adj	فلج
gelten als	محسوب شدن، به شمار رفتن، دانستن

Aspekte B+1, Lektion 1:Leute heute

gespannt, Adj	مشتاق، کنجکاو، تشنه، بی تاب
die Gestik, -	حرکات، زبان ایما و اشاره
die Gleichstellung, -en	برابری، تساوی
jdm. Etwas gönnen	چیزی را حق کسی دانستن
greifen; jdm. Unter die Arme greifen	گرفتن؛ زیر بازوی کسی را گرفتن
großzügig, Adj	باگذشت، بلندنظر، بزرگوار، سخاوتمند
herausragend, Adj	بلندمرتبه، عظیم الشان، متعالی
die Hierarchie, -n	سلسله مراتب
der Hort, -e	مهد کودک
etwas unter einen Hut bringen	هم رأی کردن، به وحدت رساندن
der Irrtum, ٓe	خطا، اشتباه
karierefeindlich, Adj	مخالف پیشرفت، ضد پیشرفت
der Knick, -e	خم، قوس، انحناء، تاب
der Kreißaal, ٓe	اتاق زایمان
der Lebensunterhalt	معاش، وسیله امرار معاش، خرجی
seinen Lebensunterhalt verdienen	امرار معاش کردن
die Lepra, -	جذام
der Löwe, -n, N-Deklination	شیر(حیوان)
mäßig, Adj	متعادل، معقول؛ معمولی، متوسط، ناکافی
die Mimik, -	حرکات صورت
mobil, Adj	قبراق، سرحال، فرز
munter, Adj	سرحال، بیدار، بانشاط، سرزنده
musizieren	ساز زدن، موسیقی نواختن
nachhaltig, Adj	پایدار، ماندنی، طولانی، دامنه دار، عمیق، شدید
der Nachwuchs,	نسل جوان، نیروی انسانی
der Pfau, -en	طاووس
das Pfingsten	روز پنجاهه بعد از عید پاک
die Popularität	محبوبیت، وجهه

Aspekte B+1, Lektion 1:Leute heute

der Rabe, -n, N-Deklination	کلاغ
die Rassentrennung, -en	تفکیک نژادی
rational, Adj	معقول، منطقی
die Reform, -en	اصلاح
das Rester, -	جمع بندی
die Rollenverteilung, -en	تقسیم وظایف
das Rudel, -	گله حیوانات وحشی
rundum, Adv	دورتادور، از هر طرف
das Sagen haben	حرف، حرف کسی بودن
der Sanitäter, -	کسی که آموزش کمکهای اولیه دیده
die Schwäche, -n	ضعف، بدی، عیب، ایراد، نقص، نقطه ضعف
selbstsicher, Adj	از خود مطمئن، متکی به نفس
die Sequenz, -en	صحنه، سکانس
der Sinn, -e	مفهوم، معنی، حس (حواس پنجگانه)
solche Gedanken kamen uns nicht in den Sinn	چنین افکاری به ذهنمان نرسید
die Solistin, -nen	تک نواز، رقصنده تنها، خواننده تنها(مؤنث)
der Standpunkt, -e	نقطه نظر، دیدگاه
stehen auf+ Dat	بر عقیده ای بودن
der Streich, -e	شوخی، کلک؛ ضربه
auf einen Streich	یکمرتبه، همزمان
stürzen	پرت شدن، سقوط کردن
ans Tageslicht kommen	افشا/ برملا/ آشکار شدن، رو شدن
tolerant, Adj	بامدارا
übergücklich, Adj	سراپا خوشحال، سرمست و خوشحال
übergücklich sein	سر از پا نشناختن
übermüdet, Adj	خسته و کوفته

Aspekte B+1, Lektion 1:Leute heute

umbauen	تجدید بنا کردن، ساخت چیزی را تغییر دادن
umkreisen	گشتن به دور چیزی، چرخیدن، دور زدن
unternehmungslustig, Adj	پایه برای انجام هر کاری
unvermittelbar, Adj	واسطه ناپذیر
verantwortungsbewusst, Adj	مسئولیت پذیر
das Vergnügen, -	خوشحالی، مسرت، حظ، لذت، کیف
verschwiegen, Adj	تودار، رازدار، کم حرف
die Völkerkunde	قوم شناسی
die Vorfreude, -n	خوشحالی قبل از اتفاقی
vor/machen	کسی را گول زدن، سر کسی کلاه گذاشتن، به کسی انجام کاری را نشان دادن
wägen	سنجیدن، وزن کردن
weitgehend, Adj	گسترده، وسیع، تا حد زیادی
der Weltraum	فضا
der Wohlstand	رفاه، ناز و نعمت، فراوانی
das Wort, -e	حرف، سخن، گفته، کلام، قول، گفتار
jdm. Wünsche oder Beileid aus/sprechen	به کسی تبریک یا تسلیت گفتن
zu/kommen auf+Akk	نزدیک شدن، در انتظار کسی بودن
zu/lassen	اجازه دادن، قبول کردن، پذیرفتن
zurück/stellen	موقتاً مسکوت گذاشتن، عقب انداختن، مطرح نکردن
zu seinem Recht kommen	حق خود را گرفتن، به حق خود رسیدن

Aspekte B+1, Lektion 2: Wohnwelten

der Ablösungsprozess, -e	پروسه یا فرآیند جداشدن
jdm. Ab/raten von	به کسی توصیه کردن که از کاری منصرف شود
der Alptraum, ☹e	کابوس
der Andrang(n.S)	ازدحام، فوران، هجوم، یورش
der Anhang, ☹e	پیوست، ضمیمه، تکمله، ملحقه
anhänglich, Adj	باوفا، باعاطفه، دلسوز
jdm. Etwas an/schaffen	خرید کردن، تهیه کردن، گرفتن
an/sehen als/ für	دانستن، بشمار آوردن، پنداشتن، محسوب کردن
etwas als selbstverständlich an/sehen	چیزی را بدیهی دانستن، بدیهی شمردن
der Anspruch, ☹e	خواستہ، ادعا، توقع
die Anstellung, -en	استخدام، شغل، کار، سمت، پست
der Anwalt, ☹e	وکیل
architektonisch, Adj	ساختمانی، مربوط به معماری
die Armut(n.S)	فقر، تنگدستی، کمبود
das Assoziogramm	نمودار تداعی معانی
auffällig, Adj	چشمگیر، آشکار، بارز، محسوس
jdn. Auf/fordern	درخواست/تقاضا کردن؛ خواهش کردن
auf/gehen in+ Dat	مجدوب چیزی بودن، خود را تماماً وقف چیزی کردن
der Aufzug, ☹e	آسانسور
ausgeglichen, Adj	متعادل، متوازن
die Ausgrenzung, -en	انزوا، تنهایی
aus/statten	مجهز کردن (به وسایل)، مبله کردن
die Ausweglosigkeit	علاج ناپذیری، چاره ناپذیری، عبث بودن
die Auswertung, -en	بررسی، ارزیابی، استفاده، بهره برداری
bedienen	پذیرایی کردن از، رسیدن به، سرویس دادن به
befürchten	ترسیدن، نگران آن بودن که، بیم آن داشتن که
beherbergen	جا دادن به، پیش خود نگهداشتن، منزل دادن

Aspekte B+1, Lektion 2: Wohnwelten

bemerkenswert, Adj	جالب توجه، شایان توجه، درخور توجه
die Bequemlichkeit, -en	رفاه، راحتی، آسایش، راحت طلبی
berücksichtigen	در نظر داشتن، توجه کردن
der Betriebschluss, =e	پایان فعالیت، پایان کار شرکت یا کارخانه
sich binden(für+Akk)	نامزد شدن، عقد بستن، ازدواج کردن
die Bühne, -n	صحنه، سن
contra, Präposition, Akk	علیه، ضد
das Dach, =er	سقف، بام، تاق
dar/stellen	نشان دادن، تصویر/مجسم کردن؛ بیان کردن، توصیف کردن
der Effekt, -e	اثر، نتیجه؛ جلوه؛ بازده
ein/arbeiten	به کار وارد/ آشنا کردن، راه و چاه را نشان دادن
sich ein/arbeiten in+Akk	آشنا شدن به، راه و چاه کاری را یاد گرفتن
eindeutig, Adj	مشخص، روشن، مسلم، بی تردید
das Einkommen, -	درآمد، عایدی
die Einsamkeit, -en	تنهایی
ein/schränken	محدود کردن به
entfallen	به ذهن کسی نیامدن؛ منتهی بودن، حذف شدن
entgegen/nehmen	گرفتن، دریافت کردن، پذیرفتن، قبول کردن
die Erfolglosigkeit, -en	عدم موفقیت
erläutern	توضیح دادن، روشن کردن، تشریح کردن
jdn. Zu etwas ermutigen	کسی را به کاری تشویق کردن، به کسی دلگرمی دادن
der Ersatzdienst	خدمت سربازی که در خدمت ارتش نباشد
extrem, Adj	غیرعادی، افراطی
die Fantasie, -n	قدرت تخیل، خیال
fest/halten	محکم نگهداشتن؛ پایبند ماندن، دست نکشیدن
finanzieren	هزینه یا مخارج را تأمین کردن

Aspekte B+1, Lektion 2: Wohnwelten

die Fläche, -n	سطح، مساحت، فضا، پهنه
die Frustration, -en	سر خوردگی، دلسردی، درماندگی
der Fortschritt, -e	پیشرفت؛ ترقی
die Gemeinsamkeit, -en	وجه مشترک، وجه اشتراک
das Gerücht, -e	شایعه
die Gesellschaft, -en	جامعه؛ همصحبتی، مجالست، مصاحبت
jdm. Gesellschaft leisten	پیش کسی ماندن و با او گپ زدن
das Gesicht, -er	چهره، سیما، قیافه
etwas zu Gesicht bekommen	چشم کسی به چیزی خوردن، چیزی را دیدن
gleich/bleiben	ثابت و یکسان ماندن، تغییر نکردن
halten für + Akk	به نظر آمدن
der Handgriff, -e	دستگیره، دسته؛ حرکت، کار
Ich mache so einige Handgriffe	گاهی در کار خانه کمک می‌کنم
hocken	چنبرک زدن، چمباتمه نشستن
der Hof, ☹️	حیاط؛ دربار
hofieren	سرویس دادن به کسی
die Hygiene (n.P)	بهداشت
das Innere (n.S)	قسمت درونی، داخلی
die Intoleranz	تعصب، عدم گذشت
die Isolation, -en	تنهایی، انزوا
der Komfort (n.S)	وسایل رفاهی
klar/ kommen mit+Dat	از پس کاری برآمدن؛ میانه‌کسی خوب/بد بودن با
jmd etwas klar/machen	توضیح دادن برای کسی، روشن/تشریح کردن
die Klimaanlage, -n	دستگاه تهویه مطبوع
knapp, Adj	کم، اندک، ناچیز
Ich bin knapp bei der Kasse	فعلا دستم تنگ است.

Aspekte B+1, Lektion 2: Wohnwelten

Die Kulisse, -n	صحنه، زمینه، دکور
sich lösen	حل کردن، حل شدن، رفع کردن
die Majestät, -en: Ihre Majestät	علیاحضرت، ملکه
menschenscheu, Adj	خجالتی، کمرو
mittlerweile, Adv	در این میان، در این بین، در این فاصله
momentan, Adj	فعلی، کنونی
die Motivation, -en	انگیزه
die Mutter Erde, -	سیاره زمین
die Mutterliebe	عشق مادری، حس ایثار یک مادر به فرزندش
mutterseelenallein, Adj	تنهای تنها، بی کس
das Muttersöhnchen, -	بچه ننه، نازک نارنجی
die Nachfrage, -n	تقاضا، درخواست؛ پرس و جو
die Neugierde(n.S)	کنجکاوی
die Notunterkunft, ≠e	خانه یا خوابگاه موقتی
die Oase, -n	واحه؛ کنج، گوشه خلوت
die Obdachlosigkeit, -en	اوارگی، بی خانمانی
die Ohnmacht, -en	غش، بی هوشی؛ عاجز، ناتوانی
die Öffnung, -en	مدخل، خروجی، راه درو
originell, Adj	بکر، اصیل؛ مبتکر، خلاق؛ عجیب غریب
das Personal(n.S)	پرسنل، خدمه
die Perspektive, -n	بعد، چشم انداز، دورنما
pro, Präposition, Akk	له، موافق
die Rabenmutter, ≠	مادر سنگدل، بی رحم، بی عاطفه
die Randgruppe, -n	گروههای مطرود از جامعه
die Rangliste, -n	لیست بلند بالا
räumlich, Adj	از نظر جا، فضا، مکانی
das Rauschen	صدای آبشار/ جویبار
realitätsfern, Adj	واقعیت گریز

Aspekte B+1, Lektion 2: Wohnwelten

sich richten nach+ Dat	بستگی داشتن به، تابع چیزی بودن
die Rubrik, -en	ستون، ردیف
der Schmutz, -es	کثافت، آلودگی
schottisch, Adj	اسکاتلندی
der Schrebergarten, ☹	باغ کوچک
die Schuld(n.S)	جرم، گناه، تقصیر
die Schuld, -en	بدهی، قرض، دین
speisen	غذا خوردن، تناول کردن، میل کردن
die Sprechanlage, -n	دستگاه آیفون منزل
spuken: es spukt	آنجا روح/شیخ دارد، اشباح رفت و آمد دارند
die Stiefmutter, ☹	نامادری، زن بابا
der Stil, -e	سبک، شیوه
das Stockwerk, -e	طبقه
die Suppenküche, -n	گرمرخانه
der Technikfreak, -s	خوره و وسایل فنی
die Typologie, -n	تیپ شناسی، گونه شناسی
die Übermutter, ☹	خانمی که همگی از او حرف شنوی دارند
umgeben	احاطه کردن، درمیان گرفتن، محصور کردن
die Unterstützung, -en	کمک، حمایت، پشتیبانی
die Ursache, -n	علت، سبب، دلیل
ursprünglich, Adj	اصیل، ناب، بکر، دست نخورده؛ اصلی
die Variante, -n	صورت، شکل، گونه
verdammt, Adj	بدجوری
verfolgen	دنبال کردن، تعقیب کردن
verfügen über+ Akk	داشتن، در اختیار داشتن، دارای چیزی بودن
versenkbar, Adj	غرق شدنی
die Version, -en	نسخه، مدل، گونه
versprechen	قول دادن، وعده دادن، نوید دادن

Aspekte B+1, Lektion 2: Wohnwelten

sich verstecken	مخفی / پنهان شدن
sich verstehen mit+Dat	منظور / حرف همدیگر را فهمیدن، تفاهم داشتن
verträumt, Adj	رؤیایی، خیال پرور
der Vertrieb, -e	فروش، توزیع، بخش روش، بخش توزیع
vervollständigen	تکمیل کردن، کامل کردن
der Verwalter, -	مدیر، ناظر، مباشر، کارگزار
vielschichtig, Adj	چندجانبه
die Vision, -en	رؤیا، خواب و خیال، آرزو
vorbei/schauen	سری به کسی زدن
die Vorlage, -n	الگو، نمونه، عرضه
die Wand, ☹e	دیوار
meine eigenen vier Wände	چهار دیواری خودم
das Wasserfall, ☹e	آبشار
der Wehrdienst	خدمت نظام وظیفه، سربازی
die Wohnfläche, -n	زیربنا
das Wohnheim, -e	خانه پناهندگان، خوابگاه دانشجویی
Lass mein Zeug in Ruh	به وسایل من کاری نداشته باش
zu/treffen	صحیح بودن، درست بودن
zu/treffen auf/für +Akk	صدق کردن، مصداق داشتن
jdm. Zu/trinken	به سلامتی کسی نوشیدن
sich zurück/ziehen aus/von+Dat	دست کشیدن از، کناره گیری کردن از
jdm. Zuvor/kommen(ist)	پیشدستی کردن بر

Aspekte B+1, Lektion 3: Wie geht's denn so?

ab/setzen	برداشتن، کنار گذاشتن
die Abwehrkraft, ♀e	نیروی دفاعی
die Aktie, -n	سهام، سهام
die Aktiengesellschaft, -en	شرکت سهامی
sich an/sehen	بدقت نگاه کردن، ملاحظه کردن
an/spannen	منقبض کردن (ماهیچه)
der Anstoß, ♀e	بانی، موجب، باعث؛ تکانه، محرک
Anteil haben an+Dat	سهام داشتن
an/wachsen	افزایش یافتن، فزونی گرفتن
aromatisch, Adj	خوش بو
der Aufschwung, ♀e	پیشرفت، رونق
auf/teilen unter+ Akk	تقسیم کردن، سهم کردن
ausgleichend, Adj	بطور مساوی
aus/lösen	بکار انداختن، برانگیختن
aus/scheiden	کناره گرفتن از، استعفا کردن، خارج شدن
aus/schütten	بیرون ریختن، خالی کردن، توزیع کردن، ترشح کردن
der Azteke, -n	سرخپوستان مکزیک
die Balance, -n	تعداد، موازنه، توازن
befolgen	عمل کردن، بکار بستن، اطاعت کردن
bei/stehten	کمک کردن؛ پشتیبانی/حمایت کردن
bei/tragen	سهیم بودن، شرکت داشتن
die Beschränkung, -en	محدودیت
der Besitz(n.S)	دارایی، ثروت، اموال، تملک
im Besitz sein	داشتن، در تملک کسی بودن، چیزی را دارا بودن
der Bestandteil, -e	جزء سازند، عنصر، مؤلفه
die Blütezeit, -en	دوران اوج، شکوفایی
der Brustkorb, ♀e	قفسه سینه
die Confiserie, -n	مغازه شکلات فروشی

Aspekte B+1, Lektion 3: Wie geht's denn so?

die Einfuhr, -en	واردات، ورود، اجناس وارداتی
empfohlen	بالارفتن، صعود کردن
enthalten	دربر داشتن، شامل چیزی شدن
entstehen(ist)	پدید آمدن، ایجاد شدن، موجب شدن
e.V= ein getragener Verein	شرکت یا انجمن ثبت شده
erarbeiten	بدست آوردن، کسب کردن؛ تهیه/تنظیم کردن
erbauen	بناکردن، ساختن، برپا کردن
erkranken	بیمار شدن
jdm. Etwas ermöglichen	برای کسی امکان چیزی را فراهم/میسر کردن
erwerben	بدست آوردن، کسب کردن، خریدن
die Ethnologie, -n	قوم‌شناسی
der Export, -e	صادرات
der Fabrikant, -en, N-Deklination	کارخانه دار
die Fabrikation, -en	فرآورده، تولید، محصول
die Feder, -n	پر؛ فنر
aus den Federn springen	سریع از رختخواب بیرون آمدن
der Flyer, -	یادداشت، دست‌نوشته
frei/setzen	رها کردن، آزاد کردن
fort/laufen	فرار کردن، در رفتن؛ ادامه یافتن
die Fülle(n.S)	مقدار زیاد
das Gebiet, -e	قلمرو، منطقه، ناحیه، حوزه، بخش
gebrauchen	استفاده کردن
das Gefäß, -e	ظرف؛ رگ؛ آوند
gelangen in+Akk	رسیدن، دست یافتن، کسب کردن
die Geltologie, -n	خنده درمانی
die Glühbirne, -n	لامپ
der Geschmacksverbesserer, -	طعم دهنده

Aspekte B+1, Lektion 3: Wie geht's denn so?

die Gliederung, -en	تقسیم بندی، ترتیب، فصل بندی
die Haltung, -en	حالت، موضع، رفتار
sich häufen	بالا رفتن، افزایش یافتن، بیشتر شدن
heilen	درمان کردن، معالجه کردن
heiser, Adj	صدای گرفته، خشک، خس خسی
herb, Adj	تلخ مزه، گس
her/stellen	تولید کردن، ساختن
herzhaft, Adj	از ته دل، از صمیم قلب، صمیمانه؛ بسیار خوشمزه
hinterlassen	باقی گذاشتن، بجا گذاشتن
köstlich, Adj	لذیذ، خوشمزه، مطبوع؛ بانمک، بامزه
die Krise, -en	بحران
lawinenartig, Adj	سیل، انبوه
die Leistungsfähigkeit(n. S)	کارایی، بازده، توانایی، لیاقت، قابلیت
lindern	آرام کردن، تسکین دادن، کاستن
die Manufaktur, -en	کارخانه، تولید(بخصوص بصورت دستی)
der/das Marzipan, -e	نوعی شیرینی بادامی؛ خمیر بادام، مایه بادام
misslingen	به جایی / به نتیجه‌ای نرسیدن
nach und nach, Adv	رفته رفته، به تدریج، کم کم
der Nachfolger, -	جانشین
die Nahrung(n.S)	غذا، طعام، خوراک
Naschen	ناخنک زدن، هله هوله خوردن
der/das Nougat, -s	ترکیب شیرین از مغزها، شکر و کاکائو
die Plage, -n	مایه عذاب، عذاب، بلاى جان
die Rationierung, -en	جیره بندی، سهمیه بندی
die Ratte, -n	موش صحرايي
der Rhythmus, -rhythmen	ریتم، ضرباهنگ، گردش، دور
der Ruf, -e	صدا، فریاد؛ آوازه، شهرت
sämtlich, Adj	کلیه، تمام، جمع، همه، تماماً

Aspekte B+1, Lektion 3: Wie geht's denn so?

das Sahnepulver, -	پودر یا گرد خامه
säuerlich, Adj	ترش مزه
der Sauerstoff	اکسیژن
die Schleckerei, -en	لذیذ، خوشمزه، شیرینی
der Schmelz, -e	ذوب، رویه فلزات، مینای دندان؛ دلپذیری
die Schnecke, -n	حلزون
jdm. Etwas in die Schuhe schieben	تقصیر کاری را به گردن کسی انداختن
der Spitzenreiter, -	جلودار، پیشتاز
spürbar, Adj	محسوس، بطور محسوسی
streng, Adj	سخت، سخت گیرانه، شدید
die Substanz, -en	ماده
süßlich, Adj	نسبتاً شیرین
die Tafel, -n	تخته، تابلو؛ ورقه یا قالب یا تکه شکلات
der Tagesrhythmus, -rhythmen	کارهای روتین
in die Tat um/setzen	به مرحله اجرا در آوردن، عملی کردن
überfordern	بیش از حد فشار آوردن، زیاد از حد توقع داشتن
über/gehen auf+Akk	منتقل/محول / واگذار شدن، رسیدن به
jdm. Überlegen sein	بر کسی برتری / تفوق داشتن
überstehen	پشت سر گذاشتن، از سر گذراندن
überwiegend, Adj	بخش اعظم، اکثر، غالب، بیشتر
unheilbar, Adj	لاعالج، درمان ناپذیر
der Unternehmer, -	صاحب شرکت، کارفرما، کارخانه دار
untersuchen	معاینه کردن؛ بازرسی کردن؛ رسیدگی کردن
das Verfahren, -	شیوه، طریق، متد، روند
vergrößern	بزرگ کردن، توسعه دادن
verlagern	منتقل کردن، انتقال دادن
der Verlust, -e	ضرر، زیان، خسارت، تلفات
vermehrten	افزایش دادن، بیشتر کردن، افزودن بر

Aspekte B+1, Lektion 3: Wie geht's denn so?

verordnen	تجویز کردن؛ مقرر کردن
die Verspannung, -en	محکم و کش آمده، گرفتگی عضله
verstellen	سد کردن، جابجا کردن؛ میزان کردن
die Versuchung, -en	وسوسه
vertreiben	بیرون راندن، طرد کردن؛ تاراندن، فراری دادن
vollständig, Adj	کامل
weitsichtig, Adj	دور اندیش
die Wirkung, -en	اثر، تاثیر، نتیجه
zartbitter, Adj	تلخ ملایم
zuckersüß, Adj	بسیار شیرین
jdm. Zu/sprechen	به کسی قوت قلب/ دل و جرأت دادن
der Zuspruch(n.S)	سخنان دلگرم کننده/ امیدوارکننده، تسلی بخش؛ استقبال
Zuspruch haben/ finden	مشتری داشتن، خواهان داشتن، استقبال به عمل آمدن از
die Zutat, -en	اجزای سازنده، ترکیبات

Aspekte B+1, Lektion 4: Freizeit und Unterhaltung

ab/schließen(ein Studium)	به اتمام رساندن، تمام کردن
das Allround-Talent, -e	استعداد همه جانبه؛ فردی با استعدادهای فراوان
amüsant, Adj	سرگرم کننده، بامزه
analysieren	تحلیل کردن
anbei, Adj	به پیوست، به ضمیمه
angeboren, Adj	مادرزادی، فطری، ذاتی، جبلّی
die Ankündigung, -en	اطلاعیه، خیر، اعلام
in Anspruch nehmen	استفاده کردن از چیزی، برخورداربودن از چیزی
auf/brechen	حرکت کردن، عزیمت کردن، به راه افتادن
auf/sehen	سر خود را بلند کردن و نگاه کردن
in jdm. Auf/steigen	احساس چیزی دست دادن به
sich aus/bilden lassen	تکوین یافتن، رشد و نمو کردن، آموزش دیدن
aus/pendeln	در نوسان بودن، از مکانی به مکانی دیگر شدن
die Ausstellung, -en	نمایشگاه
die Baracke, -n	آلونک چوبی
das Bazillus, .llen	نوعی باکتری که سراغ انسان می آید
sich bedienen(Genitiv)	بکار بستن، بکار بردن، استفاده کردن
befragen	پرسیدن، جويا شدن
sich beklagen über	شکایت کردن، گله داشتن
der Besteller-Autor, -en	نویسندهٔ پرفروش ترین کتاب
sich beugen	خم شدن
etwas jdn. Sehr bewegen	متأثر کردن، احساسات کسی را برانگیختن
der Brei, -e	عصارهٔ گوشت، آب گوشت
um den heißen Brei herum/ reden	طفره رفتن، حاشیه رفتن
auf die Bühne bringen	روی صحنه بردن
das Bühnenbild, -er	صحنه تئاتر
das Bundesverdienstkreuz	

Aspekte B+1, Lektion 4: Freizeit und Unterhaltung

die Charme, -n	جذابیت، گیرایی، جذبه
clever, Adj	زرنگ، باهوش، زیرک
debütieren	برای اولین بار بازی/اجرا/سخنرانی کردن
diesseits, Präposition, Genitiv	این طرف، این سوی، این ور
der Dozent, -en, N-Deklination	استاد دانشگاه
der Drehbuchautor, -en	فیلمنامه نویس
drehen(Film, Szene)	فیلمبرداری کردن، تهیه کردن
durchaus, Adv	در هر صورت؛ از هر لحاظ، از هر حیث، کاملاً
sich einigen mit jdm. Über/auf etwas	به توافق رسیدن، توافق کردن
einleuchtend, Adj	قابل درک، معقول، موجه، قانع کننده
ein/schlagen(eine Karriere)	پیشرفت کردن، پیشرفت داشتن
die Entwicklung, -en	توسعه، پیشرفت؛ تحول؛ تطور؛ سیر؛ تکامل، رشد
erfahren(die Ruhe)	بردن، کشیدن، دیدن، یافتن
erörtern	مورد بحث قرار دادن، به بحث و گفتگو پرداختن
erschrecken vor+ Dat	وحشت کردن، ترسیدن، هول کردن، جاخوردن
der Erzählband, =e	مجموعه داستان
die Erzählung, -en	قصه، حکایت، داستان
feinsinning, Adj	حساس، با حساسیت بالا
der Feldherr, -en, N-Deklination	فرمانده کل، فرمانده لشکر
in Gang halten	روشن نگهداشتن، دچار وقفه نکردن، ادامه دادن
die Garnitur, -en	ست ورزشی، سری، دست
gelangen zu+Dat	رسیدن به، دست یافتن به، نایل آمدن به
geradezu, Adv	به راستی، در واقع، حقیقتاً
greifen in+Akk (Schubladen)	دست بکار شدن، کاری را شروع کردن (شروع به نواختن موسیقی کردن)
gerissen, Adj	ناتو، هفت خط، ناقلا
das Geschehen, -	رویداد، وقایع، حوادث

Aspekte B+1, Lektion 4: Freizeit und Unterhaltung

die Geselligkeit, -en	معاشرت، رفت و آمد
der Gottesdienst, -e	مراسم عبادت در کلیسا
grimmig, Adj	خشن، خشم آلود؛ تلخ؛ سخت، شدید
handeln von/ über	از چیزی بحث کردن؛ بحث درباره چیزی بودن
der Handlungsablauf, -e	روند انجام کاری
die Heiterkeit, -en	نشاط، سرزندگی، تفریح، خنده
heraus/kommen(bei)	نتیجه دادن، فایده داشتن
hervorragend, Adj	عالی، برجسته، درجه یک، ممتاز
inszenieren	کارگردانی کردن، برای اجرا آماده کردن
die Intrige, -n	دسیسه، توطئه
komödiantisch, Adj	کمدی
leben von	امرار معاش کردن از راه، زندگی خود را گذراندن با؛
von den Früchten anderer Leute Arbeit leben	از حاصل دست رنج دیگران زندگی را گذراندن
leichtfüßig, Adj	سبک قدمی، با قدمهای سبک و چابک
die Leichtigkeit, -en	سهولت، آسانی
die Leinwand, -e	پرده (فیلم)
die Lesung, -en	مجلس شعرخوانی یا داستان خوانی
die Literaturverfilmung, -en	اثار ادبی را به فیلم در آوردن
sich auf etwas machen	شروع به کاری کردن، دست به کار چیزی شدن
das Medium, die Medien	رسانه، وسیله ارتباطی
mehrfach, adj	چندبار، به دفعات، مکرراً
der Mittelpunkt, -e	مرکز، محور، کانون، هسته اصلی
der Mix, -e	تلفیق
der Motor, -en	انگیزه، عامل محرک، موتور
die Motorik, -	فعالیت مغز، علم عملکرد ارگانهای مغز

Aspekte B+1, Lektion 4: Freizeit und Unterhaltung

nach/stellen	تنظیم کردن، میزان کردن، تعقیب کردن
die Panik, -en	هراس، وحشت، وحشت زدگی
der Parasit, -en, N-Daeklinaton	انگل، طفیلی، سربار
plaudern	گپ زدن، اختلاط کردن
die Pointe, -n	نکته
die Pressestimme, -n	صدای مطبوعات
die Prise, -n; eine Prise	یک خرده، ذره‌ای
der Produzent, en, N-Deklinaton	تهیه کننده، تولید کننده
der Protagonist, en, N-Deklinaton	قهرمان داستان
quasi, Adv	می‌توان گفت، می‌شود گفت، در واقع
der Rank, ٴe	دسیسه
recherchieren	تحقیق کردن، پژوهش کردن
reichlich, Adj	مفصل، به‌قدر کفایت؛ متجاوز از؛ خیلی، کلی
der Schauplatz, ٴe	محل فیلم‌برداری، لوکیشن
das Schauspielhaus, ٴer	تئاتر، تماشاخانه، نمایشخانه
sich scheuen vor+ Dat	با داشتن از، اکراه داشتن
schlagen	زدن، ضربه زدن
der Schwerpunkt, -e	تأکید خاص، کانون، توجه خاص، گرایش
die Schublade, -n	کشو؛ نوع یا مقوله موسیقی
simulieren	شبیه سازی کردن
der Skrupel, - (meist.Pl)	دودلی، ناراحتی وجدان، دغدغه خاطر
skurril, Adj	عجیب غریب؛ بی معنی، مضحک، مسخره
etwas aufs Spiel setzen	چیزی را به خطر انداختن
seinen Ruf aufs Spiel setzen	شهرت کسی را به خطر انداختن
der Spielfilm, -e	فیلم سینمایی
der Spieltrieb,	نیروی محرکه برای انجام کار یا بازی
jdm. Etwas die Sprache/ denAtem verschlagen	زبان/ نفس کسی را بند آوردن

Aspekte B+1, Lektion 4: Freizeit und Unterhaltung

stechen	نیش زدن، گزیدن
stehen bleiben(ist)	ایستادن، توقف کردن، متوقف شدن
der Stich, -e	نیش، ضربه، زخم
jdm. Etwas einen Stich geben	برای کسی دردناک بودن
das Studium, -dien	تحصیلات عالی، تحصیلات دانشگاهی
stumm, Adj	لال، گنگ، صامت، خاموش
der Stummfilm, -e	فیلم صامت
der Taugenichts, -e	آدم بی عرضه، تن لش
der Tragiker, -	مصیبت، فاجعه، تراژدی
die Träne, -n	اشک
Tränen lachen	از شدت خنده گریستن
jdm etwas im Traum nicht ein/fallen	اصلاً خیال چیزی را هم نکردن؛ به فکر کسی نرسیدن
der Trendsetter, -	چیزی که با آمدنش به بازار گرایش ایجاد می کند
das Trio, -s	تریو، قطعه ای موسیقی برای سه ساز
über Nacht berühmt werden	یک شبه مشهور شدن
überschreiten	گذشتن، عبور کردن، (از حدود) فراتر رفتن
die Übersicht, -en	اشراف، وسعت دید؛ خلاصه، فشرده؛ فهرست
überzeugend, Adj	متقاعد کننده، مجاب کننده، گویا
der Untergang, ☞e	غرق شدن؛ غروب؛ انقراض، نابودی
Anderen in den Untergang stürzen	سر کسی را زیر آب کردن
untergehen	غرق شدن؛ تباہ شدن، از میان رفتن، نابود شدن
verreißen	به شدت انتقاد کردن، ناگهانی مسیر را عوض کردن
vollends, Adv	کاملاً، بطور کامل
der Vorwurf, ☞e	سرزنش، ملامت، ایراد، انتقاد
ein stummer Vorwurf	کسی را بدون دلیل متهم کردن
die Wahrnehmung, -en	درک، ادراک، مشاهده، دریافت

Aspekte B+1, Lektion 4: Freizeit und Unterhaltung

jdm. Aus dem Weg gehen	از سر راه کسی کنار رفتن
die Weise, -n: auf diese Weise	نحو، ترتیب، طرز، طریق؛ به این ترتیب
sich weiterbilden	دانش خود را بالا بردن؛ دوره تکمیلی دیدن
wohlwollend, Adj	حسن نظر، نظر لطف، نظر مساعد
(hin-her)zappen	از این کانال به آن کانال زدن؛ عوض کردن کانال
sich die Zeit vertreiben mit+ Dat	وقت خود را گذراندن، خود را مشغول کردن
das Zeug, -e	چیز؛ پرت و پلا؛ اسبابها؛ مایه
zurück/finden zu/nach	راه را پیدا کردن
sich zusammen/tun	دست به دست هم دادن، باهم متحدشدن؛ تبانی کردن

Aspekte B+1, Lektion5: Alles will gelernt sein

ab/hängen von+Dat	بستگی داشتن؛ عقب گذاشتن، جلو زدن
Der lässt sich nicht von dir abhängen	به هیچکس اجازه نمی‌دهد از او جلو بزند
ab/heften	بایگانی کردن
Affen, Präfix	پیشوندی که بیانگر شدت معنای واژه بعد از خود است
anlässlich, Präposition, Genitiv	به مناسبت
anonym, Adj	ناشناس، گمنام، بی‌نام
die Ansicht vertreten, dass...	براین عقیده بودن که، معتقد بودن که
das Armenhaus, -er	نواخانه
auf/bereiten	آماده ساختن؛ ویراستن؛ پردازش کردن
die Aufforderung, -en	درخواست، تقاضا، خواهش؛ دعوت، احضار
beabsichtigen	درنظر داشتن، قصد/تصمیم/عمدی داشتن
bedauerlich, Adj	تأسف برانگیز، مایه‌تأسف
das Bedürfnis, -se	نیاز، حاجت، احتیاج
beerdigen	به خاک سپردن، دفن شدن
benötigen	احتیاج داشتن، لازم داشتن، مستلزم چیزی بودن
jdm. Etwas bereiten	موجب دردسر/شادی کسی شدن، فراهم کردن
beschriften	نوشتن روی
besitzen	داشتن، دارای چیزی بودن
bestehen(Prüfung)	از عهده چیزی برآمدن، قبول شدن
bildlich, Adj	تصویری
der/die Bildungsbeauftragte	مسئول رسیدگی به امور تحصیلی
bleich, Adj	رنگ‌پریده، بی‌رنگ، رنگ و رو رفته
böhmisch, Adj	
Das sind böhmische Dörfer für mich	من از این چیزها سردر نمی‌آورم
der Bundesverband, -e	انجمن، کانون
die Chancengleichheit, -en	فرصت / شانس / امکان برابر
das Denkmal, -er	بنای یادبود، یادمان؛ اثر تاریخی

Aspekte B+1, Lektion5: Alles will gelernt sein

drängen	تحت فشار قرار دادن
der Einsteigerkurs, -e	کلاس مقدماتی
die Elementarbildung, -en	تحصیلات مقدماتی، ابتدایی
empfehlenswert, Adj	قابل توصیه
entscheidend, Adj	تعیین کننده، سرنوشت ساز؛ اساسی، مهم
erfolgen(ist)	واقع شدن، رخ دادن؛ صورت / انجام گرفتن
erforderlich, Adj	لازم، ضروری، مقتضی، مورد نیاز
die Erkenntnis, -se	یافته، کشف؛ شناخت، معرفت
die Erlaubnis,(n.S)	اجازه، مجوز
die Erziehungsanstalt, -en	پرورشگاه، مؤسسه تربیتی
sich etwas ersparen	احتیاجی نبودن به، اجتناب کردن از
die Eule, -n	جغد
exakt, Adj, Adv	دقیق؛ بادقت، دقیقاً
der/das Fakt, Fakten oder Faktum	واقعیت، امر مسلم، واقعیت امر
die Fassade, -n	نمای ساختمان، نما، ظاهر
fördern	حمایت کردن، حامی / مشوق کسی بودن
die Forderung, -en	خواست، طلب، مطالبه، درخواست
fressen	بلعیدن، غذا خوردن(در مورد حیوان)
geistig, Adj	فکری، ذهنی؛ فرهنگی، معنوی، روحی
gestalten	به قالبی در آوردن، شکل دادن، طراحی کردن
jdm. Gestatten	اجازه دادن؛ به کسی امکان دادن، مقدور بودن
global, Adj	جهانی؛ کلی؛ جامعه، فراگیر، همه جانبه
griffbereit, Adj	دم دست، در دسترس
grundlegend, Adj	اساسی، بنیادی، عمده
jdm. Etwas gut tun	برای کسی / چیزی خوب یا مفید بودن
hängen lassen	جا گذاشتن، قال گذاشتن
heraus/nehmen(aus +Dat)	برداشتن، بیرون آوردن
die Hetze,(n.S)	عجله، شتابزدگی

Aspekte B+1, Lektion5: Alles will gelernt sein

der Hochstapler, -	کلاهبردار، شاید؛ کسی که کارها روی هم انباشته می‌کند
imstande sein zu+ Infinitiv	ازعهده کاری برآمدن، توانستن، قادر بودن
die Initiative, -n	ابتکار، ابتکارعمل، پیشگامی؛ سازمان مردمی
inspirieren	برانگیخته بودن، الهام بخش کسی بودن
intellektuell, Adj	عقلی، عقلانی، فکری، روشنفکرانه
die Karteikarte, -n	فیش، برگه، کارت بایگانی
der Kohlkopf	کلم
kombinieren	ترکیب کردن؛ استنباط کردن، حدس زدن
die Kompetenz, -en	صلاحیت، شایستگی، خبرگی
lehren	یاددادن، آموختن؛ تدریس کردن
die Lehrerschaft, -en	معلمی
locker, Adj	شل، سست، بی قید و بند، بی تکلف
minutiös, Adj	بسیار دقیق، با تمام جزئیات، موبه مو
mit/kommen	همراه آمدن؛ فهمیدن؛ پایه پای کسیرف پیش رفتن
das Mittelmeer(n.S)	دریای مدیترانه
das Motto, -s	شعار
sich mühen	سعی کردن، زحمت کشیدن
die Muse, -n	الهه هنر
Lass dich von der Muse küssen	قریحه هنری و شاعری داشتن
die Nachfolge, (n.S)	جانشینی
nach/schauen	نگاه کردن، چک کردن، کنترل کردن
naturgemäß, Adj	به اقتضای طبیعت خود، بالطبع، بطور طبیعی
nimmermehr, Adv	هرگز، هیچوقت
notwendig, Adj	ضروری، لازم، واجب، اجتناب‌ناپذیر
der Perfektionist, -en, N-Deklination	کمال طلب، کمال گرا
plädieren für+Akk	درخواست کردن، پیشنهاد کردن؛ حمایت کردن

Aspekte B+1, Lektion 5: Alles will gelernt sein

die Quantität, -en	کمیت، مقدار
der Rechner, -	ماشین حساب، کامپیوتر، کیس رایانه
religiös, Adj	مذهبی
Rücken	حرکت دادن، فشار دادن، کشیدن
die Schrift, -en	نوشته، اثر، خط
der Schöpfer, -	آفریننده، خالق، مبتکر، مبدع
die Sicht, (n.S): aus der Sicht	از نگاه، از دید، به نظر
sittlich, Adj	اخلاقی
die Skizze, -n	طرح کلی، خطوط کلی
sortieren (nach+Dat/ in+Akk)	دسته بندی کردن، مرتب کردن، درجه بندی کردن
der Status, -	موقعیت، مقام، منزلت، وضعیت
vor etwas stehen	روبرو / مواجه بودن
spüren	حس کردن، احساس کردن، متوجه شدن
das Stäubchen, -	ذرات ریز گرد و خاک
die Stellungnahme, -n	اظہار نظر
der Trab(n.S)	یورتمه
auf Trab bleiben	فعال بودن
überqueren	گذشتن، عبور کردن، به آن طرف جایی رفتن
um/setzen	جایگزین شدن، جانشین شدن
unterstützen	کمک کردن، یاری کردن، پشتیبانی کردن
der Unwille(n.S), N-Deklination	ناراحتی، عصبانیت، بیزاری
verdrängen	کنارزدن، طرد کردن، راندن، سرکوب کردن
verpflichtet, Adj	موظف، مکلف، ملزم
verschieben auf+ Akk	به تأخیر / تعویق انداختن، به بعد موکول کردن
die Volksschule, -n	دبستان
voraus/setzen	فرض کردن، فرض مسلم گرفتن؛ لازمه چیزی بودن
die Vorderseite, -n	جلو، طرف جلو

Aspekte B+1, Lektion5: Alles will gelernt sein

vor/gehen	به جلو رفتن، به پیش رفتن
vor/kommen (in+Dat)	بودن، وجود داشتن، پیدا شدن، یافت شدن
das Waisenhaus, ٲer	پرورشگاه، یتیم خانه، نوانخانه
der Wegbereiter, -	بنیانگذار، مؤسس
der Weltruf, -e	شهرت جهانی
der Zufall, ٲe	اتفاق، حادثه

Aspekte B+1, Lektion 6: Berufsbilder

ab/halten(Versammlung,Konferenz)	تشکیل دادن، برپا کردن، برگزار کردن
absolvieren	به پایان رساندن، فارغ التحصیل شدن
abwechslungsreich, Adj	متنوع، پرتنوع
der Aktenkoffer, -	سامسونت، چمدان کوچک(اسناد و مدارک)
der Alphirt, -en, N-Deklination	چوپان
an/sprechen(Themen)	طرح کردن، به میان آوردن، به بحث پرداختن
aufgeschlossen, Adj	پذیرا، راغب، علاقمند، بی تعصب، آزاداندیش
die Auflage, -n	تیراژ
aus/arbeiten	تنظیم کردن
aus/handeln	دست یافتن، رسیدن به، به توافق رسیدن
der Aushang, ٲe	اطلاعیه، اعلان، آگهی
die Auswahl(n.S); Auswahl an	انتخاب، گزینش؛ مجموعه، تنوع
aus/weisen	دال برجیزی بودن، ثابت کردن، بخوبی برآمدن
die Baguette, -n/das Bauguette, -s	نان باگت
bahnbrechend, Adj	دوران ساز، بنیادی
bankrott, Adj	ورشکسته، ورشکست، خانه خراب، بدبخت
der Barbetreiber, -	مدیر بار
die Baufirma, -men	شرکت ساختمانی
beiliegend, Adj	به پیوست، به ضمیمه
bereuen	پشیمان بودن، متأسف بودن
bewirtschaften	
der Bogen, ٲ	انحنا، خمیدگی
der Coach, -s	مری، مشاور
dekorativ, adj	تزیینی، زینتی، آرایشی
das Dessert, -s	دسر
ehemalig, Adj	سابق، پیشین، قبلی، گذشته
ein/bringen	جمع کردن، ارائه کردن، تسلیم کردن
ein/cremen	باپمادیاکرم مخصوص پوست راماساژ دادن

Aspekte B+1, Lektion 6: Berufsbilder

ein/reichen	ارائه دادن، تحوی دادن؛ رسماً درخواست کردن
ein/treiben	وصول کردن، اخذ کردن
das Elektrizitätswerk, -e	کارگاه برق
der Entscheid, -e	تصمیم
entwerfen	طراحی کردن، طرح ریختن، تنظیم کردن
sich erfüllen	برآورده شدن
ermuntern	تشویق و ترغیب کردن؛ سرحال آوردن
die Ernte, -n	برداشت محصول
erwähnen	اشاره کردن، ذکر کردن، نام بردن، یاد کردن
erwünscht, Adj	مطلوب، دلخواه
der Esel, -: Eselsohren	خر، الاغ؛ گوش خر، اشتباه فاحش (در اینجا)
das Fachwissen, (n.S)	دانش فنی، تخصصی
der Fettfleck, -e	لکه چربی، روغن
die Filmgala, -s	مراسم سالانه اهدای جوایز به برترینهای سینما
frei Haus	رایگان
Lieferung frei Haus	هزینه باربری / حمل بار برعهده شرکت است
die Frikadelle, -n	کتلت، کتلت گوشت، کوفته
die Gardine, -n	پرده
die Gardinstange, -n	میل پرده، چوب پرده
das Gelände, -	زمین، محوطه
der Grundstein, -e	سنگ بنا
den Grundstein/legen	سنگ بنا نهادن
sich gut verkaufen	خریدار داشتن، بازار خوبی داشتن، فروش رفتن
sich schlecht verkaufen	خریدار نداشتن، بازار بدی داشتن، فروش نرفتن
der Heilpraktiker, -	دکتر گیاهی / علفی (اصطلاحاً)
die Herde, -n	گله، رمه
hilfsbedürftig, Adj	نیازمند، محتاج به کمک

Aspekte B+1, Lektion6: Berufsbilder

die Hinsicht: in doppelter Hinsicht	منظر، حیث، جهت: از دو منظر
dar Höhepunkt, -e	نقطهٔ اوج
hüten	محافظت / مراقبت / مواظبت کردن
der Impuls, -e	انگیزه، تکانه، محرک
innovativ, Adj	ابداعی، ابتکاری
jmds. Interesse wecken	علاقهٔ کسی را برانگیختن
jobben	کار کردن، پول درآوردن
der Kasus, -	حالت
kaufmännisch, Adj	تجاری، بازرگانی
die Konkurrenz, -en	رقابت، مسابقه
Kopf hoch!	شجاع باش، به دل نگیر
das Kreditinstitut, -e	مؤسسه اعتباری
launisch, Adj	دمدمی مزاج، ویری؛ هوسباز؛ متغیر، ناپایدار
der Liebhaber, -	عاشق، خاطرخواه، دوستدار، علاقمند
der Look, -s	سَبک
lückenlos, Adj	کامل، بی کم و کاست
die Malerei, -en	نقاشی
massieren	ماساژ دادن
das Maultier, -e	قاطر
mit der Zeit	به مرور زمان، با گذشت زمان، رفته رفته
mondän, Adj	شیک، سطح بالا
der Mucks: keinen Mucks tun	جیک/صدای کسی درنیامدن؛ جم نخوردن
nebenbei, Adv	در ضمن (فعالیت دیگر)، بطور جنبی/گذرا
neutral, Adj	بی طرف؛ خنثی
ökologisch, Adj	اکولوژی، بوم‌شناختی
ökonomisch, Adj	اقتصادی
die Ölfarbe, -n	رنگ روغن
pachten	اجاره کردن، کرایه کردن

Aspekte B+1, Lektion 6: Berufsbilder

die Parallele, -n	نظیر، مورد مشابه؛ خط موازی
der Physiotherapeut, -en, N-Deklination	فیزیوتراپ
die Pleite(n.S)	ورشکستگی
die Präsentation, -en	نمایش، ارائه
der Profi, -s	حرفه‌ای
der Rasenmäher, -	ماشین چمن زنی
rau, Adj	خشک، برهوت؛ زمخت، خشن؛ نامطبوع؛ دشوار، بی‌رحم، تلخ
der Raum, ː im Raum Köln	اتاق، محدوده، منطقه؛ در منطقه کلن
die Reiseallianz, -en	شرکت بزرگ مسافرتی
die Reserve, -n	اندوخته، ذخیره
der Rücktritt, -e	استعفا، کناره‌گیری، انصراف
ruckzuck, Adv	بسیار سریع
säumig, Adj	معوق، به تأخیر افتاده
die Scheidung, -en	طلاق
schief, Adj	کج، یه وری؛ مایل، شیب‌دار، نادرست
der Schmied, -e	آهنگر
Jeder ist seines Glückes Schmied	هرکسی سرنوشتش را خودش تعیین می‌کند
das Schnittmuster	الگوی لباس
der Segen, -	برکت، خیر، نعمت، رحمت
Sich regen, bringt Segen	از تو حرکت از خدا برکت
der Servicemuffel, -	
die Servicewüste,	از نظر سرویس دهی صفر
der Sportwagen, -	ماشین اسپورت با قدرت موتور بالا برای ۲ نفر
das Standbein, -e	رکن، ستون
systemisch, Adj	منظم، روشمند
tauchen	غواصی کردن

Aspekte B+1, Lektion6: Berufsbilder

das Teppichverlegen, -	موکت کردن
der Türsteher, -	دربان(معمولاً برای دیسکو و بار)
der Umsatz, ٴe	فروش، میزان فروش، درآمد، گردش مالی
unproblematisch, Adj	بی اشکال، بی دردسر
der Unruhestifter, -	عامل / مسبب ناآرامی یا اغتشاش
der Unterhalter, -	سرگرم کننده، هنرمند(انسان)
der Verlag, -e	انتشارات، نشر، مؤسسه انتشاراتی
der Verleger, -	ناشر
versorgen	تأمین کردن؛ رسیدگی کردن به
sich verstricken in+ Dat	خود را گرفتار چیزی/ درگیر چیزی کردن
die Volkswirtschaft, (n.S)	اقتصاد ملی، علم اقتصاد
der Vorhang, ٴe	پرده
wagen	جرأت/شهامت/دل کاری را داشتن، جسارت کردن، اجازه کاری را به خود دادن؛ به خطر انداختن
die Weinlese(n.S)	خوشه چینی، انگور چینی
die Weltmacht, ٴe	قدرت جهانی
der Widersacher, -	مخالف
sich widmen(Dat)	خود را وقف چیزی کردن، تماماً به چیزی پرداختن
der Zahler, -	پرداخت کننده
die Zeitachse, -n	محور زمان
die Ziege, -n	بز
jdm. Zugute/kommen	به نفع کسی بودن/تمام شدن
zusammen/stellen	تهیه کردن، تدوین کردن، درست کردن

Aspekte B+1, Lektion7: Für immer und ewig

absurd, Adj	بی معنی، مسخره، مهمل، پوچ
der Altersunterschied	اختلاف سن
die Andeutung, -en	اشاره، کنایه
an/führen	رهبری کردن، اداره کردن
angemessen, Adj	متناسب، درخور، شایسته، برازنده
an/rühren	دست زدن به؛ متأثر کردن، اثر گذاشتن بر
die Anschrift, -en	نشانی، آدرس
anständig, Adj	درست، بجای، برازنده؛ شریف، نجیب، آبرومند
auffällig= auffallend	چشمگیر، بارز، محسوس
auf/klären	روشن کردن، از ابهام در آوردن
jdn. Aufmerksam machen auf+ Akk	توجه کسی را جلب کردن به، متذکر شدن
der Ausgangspunkt, -e	مبدأ
auf/stülpen	برگرداندن، بالا زدن، روی سر کشیدن
aus/schlagen(Einladung)	نپذیرفتن، رد کردن، صرف نظر کردن
die Beerdigung, -en	خاکسپاری
sich befassen mit+ Dat	سرگرم/مشغول چیزی بودن، پرداختن به
begeisterungsfähig, Adj	پرشور
das Begräbnis, -se	تدفین، کفن و دفن، خاکسپاری
begrenzen+ durch/auf	محدود کردن با/ محدود کردن به
begrenzt, Adj	محدود
behutsam, Adj	بااحتیاط، باملايمت، ملایم
beschleichen	به آرامی و مخفیانه نزدیک شدن
blass, Adj	رنگ پریده، رنگ و رو رفته، بی‌رمق
das Blatt, =er: Morgenblatt	برگ؛ روزنامه: روزنامه صبح
der Boom, -s	غرش، انفجار
die Börse, -n	بورس
dreifach, Adv	سه‌برابر، سه‌چندان
durchdacht, Adj	سنجیده

Aspekte B+1, Lektion 7: Für immer und ewig

das Dutzend, -s	دوجین، ده‌ها، صدها، تعداد بسیار زیاد
effizient, Adj	مؤثر، اثربخش، کارا
eigenartig, Adj	عجیب و غریب
ein/nehmen(Geld)	دریافت کردن، وصول کردن، عایدی داشتن
ein/spannen	گذاشتن؛ بستن؛ بکار کشیدن
Er ist den ganzen Tag eingespannt	تمام روز سرش شلوغ است، گرفتار است، وقت سر خاراندن ندارد
empor/schauen an+Dat	به بالا نگاه کردن
entfalten	باز کردن، نشان دادن
sich entschließen	تصمیم گرفتن
erbleichen(ist)	رنگ از چهره کسی پریدن؛ فوت شدن
erfruehlich, Adj	خوشبختانه، مسرت بخش
erschreckend, Adj	وحشتناک، وحشت آور، وحشت‌انگیز
erschüttern	لرزاندن، به لرزه در آوردن
faul, Adj	گندیده، خراب، پوسیده؛ تنبل
der Friedhof, =e	گورستان، قبرستان، آرامگاه
das Fuhrwerk, -e	ارابه، گاری، درشکه، کالسکه
der Funke, -n, N-Deklination	جرقه
die Fußspitze, -n	نوک پا
das Gehöft, -e	خانه دهقانی
gewiss, Adj	مسلم، قطعی، محرز؛ تاحدودی، خاص
gewisse Schleifen	
die Gewissheit, -en	اطمینان
die Gilde, -n	نوعی اتحادیه، گروهی با شرایط و علائق همسان
girren	
das Gleis, -e	خط آهن، سکوی آهن، ریل
sich gewöhnen an+ Akk	عادت کردن، خو گرفتن

Aspekte B+1, Lektion7: Für immer und ewig

gezielt, Adj	هدفمند
das Grab, -er	آرامگاه، مزار
heimatlich, Adj	ملی، وطنی
heimsuchen	به چیزی دچار شدن، بلایی نازل شدن به؛ سرکسی خراب شدن
heimwärts, Adj	به طرف منزل، به سوی وطن، میهن
hinaus/gucken	از داخل به بیرون نگاه کردن
hingegen, Konj	اما، ولی، در حالیکه، در عوض
das Hinscheiden, -	مرگ، وفات
die Hinterbliebenen(n.P)	بازماندگان
der Hobbytacher, -	غواص آماتور
in Bezug auf + Akk	از حیث، از لحاظ، از نظر، در رابطه
sich interessant finden	از همدیگر خوش آمدن
jeglicher, jegliche, jegliches	هرگونه
die Kabine, -n	کابین، اتاقک، رختکن
der Kies(n.S)	شن، خرده سنگ، سنگ ریزه
klar/stellen	روشن کردن
konstruieren	ساختن، بنا کردن، احداث کردن
knirschen	غیژ غیژ صدا کردن
komischerweise, Adv	بطور عجیب و غریبی
der Korrespondent(N-Deklination)	گزارشگر، خبرنگار
der Kragen, -	یقه
der Kranz, -e	تاج گل، حلقه گل
das Krebsleiden, -	ناراحتی سرطان، بیماری سرطان
das Krematorium, -rien	تأسیسات مخصوص سوزاندن جسد
das Laub(n.S)	برگ
der Lebenswandel(n.S)	روش زندگی (اخلاقی)

Aspekte B+1, Lektion 7: Für immer und ewig

leiblich, Adj: leibliche Eltern	تنی، جسمانی: والدین اصلی
literarisch, Adj	ادبی
machen zu+ Dat	تعیین کردن
machtlos, Adj	عاجز، ناتوان، درمانده
die Mentalität, -en	ذهنیت، روحیات، خلیقیات
der Musterbrief, -e	نمونه نامه، الگوی نامه
nach/holen	بعداً آوردن؛ جبران کردن
nicken	سر تکان دادن (به نشانه تصدیق)
die Nische, -n	طاقچه، کنج
die Nonne, -n	راهبه
offenbar, Adv	از قرار معلوم، ظاهراً، اینطور که پیداست
ohnmächtig, Adj	بی هوش، عاجز، ناتوان، درمانده
die Patchworkfamilie, -n	
die Piste, -n	پیست؛ باند فرودگاه
plagen	عذاب دادن، مایه عذاب کسی بودن
Pläne schmieden	برای آینده خود نقشه چیدن / کشیدن
Porugiesisch	زبان پرتغالی
die Qualifikation, -en	شرایط لازم، صلاحیت، شایستگی، لیاقت
rechen	پاک / صاف کردن (با شن کش)
die Reue(n.S)	پشیمانی، ندامت، تأسف
die Rollenzuweisung, -en	توزیع نقش، تخصیص نقش
die Rührung, -en	تأثر
sachlich, Adj	واقع گرایانه، عینی
sich etwas sagen lassen	امر و نهی کردن به کسی
der Sarg, =e	تابوت
scharfsinnig, Adj	تیزبین، باذکاوت، بافراست
sich scheiden lassen von+ Dat	از هم طلاق گرفتن، متارکه کردن
die Scheidungsrate, -n	نرخ طلاق

Aspekte B+1, Lektion7: Für immer und ewig

das Schicksal, -e	سرنوشت، تقدیر، بخت، نصیب
der Schleier, -	روبنده، حجاب
schluchzen	هق هق کردن، هق هق گریستن
die Spur, -en	رد، اثر
steil/auf/heben	با شیب تند از زمین بلند شدن
der Steward, -s	مهماندار هواپیما یا کشتی (مذکر)
die Stewardess, -en	مهماندار هواپیما یا کشتی (مؤنث)
sterben an +Dat	به سببی مردن
der Strolch, -e	آدم لات، بی سروپا، دزد (در اینجا)
synchron, -adj	همزمان
der Tanker, -	نفتکش
sich täuschen	اشتباه کردن، در اشتباه بودن
die Trauerfeier, -en	مراسم سوگواری، عزا، تشییع جنازه
der Trost(n.S)	تسلی خاطر، دلخوشی، دلداری
trösten	دلداری دادن، تسلی دادن
über/springen	از جایی به جایی پریدن، رد و بدل شدن
übrig, Adj	باقی، بقیه، سایر، دیگر
etwas übrig haben für	اهل چیزی بودن، خوشش آمدن از (در اینجا)
um/rahmen	قاب گرفتن، دورتادور چیزی را گرفتن
unerklärlich, Adj	غیر قابل درک، توجیه ناپذیر
unglücklich, Adj	غمگین، افسرده، ناراحت، نامساعد، ناگوار
unkentlich, Adj	غیر قابل تشخیص، غیر قابل شناسایی
unmöglich, Adj	محال، غیر ممکن؛ غیر قابل تحمل، افترض
unwillkürlich, Adj	غیر ارادی، بی اختیار
veraltet, Adj	کهنه، قدیمی، منسوخ؛ مهجور
die Vergänglichkeit, -en	فناپذیری، ناپایداری
vergeblich, Adj	بی نتیجه، عبث، بیهوده

Aspekte B+1, Lektion 7: Für immer und ewig

verlegen	منتقل کردن، جایجا کردن
sich verloben mit+ Dat	نامزد شدن با کسی
vernachlässigen	بی توجه بودن به؛ اهمال ورزیدن؛ نادیده گرفتن
verschleiert, Adj	روبنده زده، باحجاب
die Verschwörung, -en	توطئه (چینی)
verstorben, Adj	متوفی، مرحوم، فوت شده
der/die Verstorbene, N-Deklination	شخص متوفی، مرحوم
der Verwaltungsrat, =e	شورای مدیریت، هیأت نظارت
verwirrt, Adj	آشفته، سردرگم، گیج
vorbei/flitzen(ist)	مثل برق رفتن، راندن، رد شدن
Vorführen	
vor/treten	به جلو رفتن
der Vorurteil, -e	پیش داوری، تعصب، غرض ورزی
wahr/nehmen	متوجه چیزی شدن، درک کردن
der Wärter, -	مراقب، متصدی، نگهبان
weither, Adv	از مسافت بسیار دور
das Zeitgeschehen, -	حوادث روزمره
zeitlich, Adj	زمانی، از نظر زمانی؛ دنیوی، فانی، مادی
das Zinn(n.S)	قلع
zufolge, Prä, Dat/Gen	برحسب، برطبق، بنا به
die Zuluftdüse, -n	منفذ جهت ورود هوا
zumal, Adv	بخصوص، بویژه، بالخصوص
der Zusammenbruch, =e	فروپاشی، اختلال، اختلال اعصاب
sich zusammen/raufen	اختلاف نظر داشتن، دعوا کردن و به توافق نرسیدن
der Zweig, -e	شاخه
die Zypresse, -n	سرو

Aspekte B+1, Lektion8: Kaufen, Kaufen, Kaufen

der Abnahmevertrag, ☹e	قرارداد فروش
ab/spielen	نمایش دادن، نشان دادن، نواختن
an/fertigen	تنظیم کردن، تهیه کردن، ساختن
an/machen	سر ذوق آوردن، به شور و شوق آوردن
an/springen	خیز برداشتن، حمله کردن؛ روشن شدن
sich auf/lösen	از هم باز شدن
aus/bauen	تکمیل کردن، توسعه/بسط دادن؛ بزرگتر کردن
außergewöhnlich, Adj	خارق العاده، عجیب، استثنایی، فوق العاده
ausschließlich, Adv	فقط
befestigen an+ Dat	محکم کردن، وصل کردن، نصب کردن
die Bemerkung, -en	حرف، گفته، اشاره، نکته، تذکر
sich bemühen	به خود زحمت دادن، کوشیدن، زحمت کشیدن
der Bergbauer, -n	کارگر معدن
bescheuert, Adj	خل، خر
der Bodenbelag, ☹e	کفپوش، فرش
die Brillenfassung, -en	قاب عینک
auf den Stapel bringen	دسته کردن
der Daumen, -	انگشت شست
die Designerwelt, -en	دنیای طراحی
der Diskontpreis, -e	مقدار سودیابهره‌ای که قبل معامله کسر می شود
die Distanz, en	فاصله، مسافت
divers, Adj	مختلف، گوناگون
die Duftschockwelle, -n	بهم ریختن به
der Durchblick, -e	اطلاع، خبیر
durch/wühlen	
edel, (Qualität), Adj	عالی، ممتاز، مرغوب
sich eignen für/zu/als	مناسب کاری بودن، به درد کاری خوردن
ein/bauen	سوار، نصب کردن، جا گذاشتن

Aspekte B+1, Lektion 8: Kaufen, Kaufen, Kaufen

die Einsparung, -en	پس انداز
der Ellbogen/ Ellenbogen, -	آرنج
evolutionsgeschichtlich, Adv	از نظر تاریخ تکامل، تکامل تاریخی
die Existenz, -en	وجود؛ درآمد کافی، وسیلهٔ امرار معاش
der Feinschmecker, -	آدم خوش ذائقه
die Ferne, -n	دور، دور دست، آینده یا گذشتهٔ دور
das Fernglas, ۳er	دوربین جهت دیدن
der Fleck, -e	لکه
flott, Adj	فرز، تند، سریع
fundieren	بنانهادن، تأسیس کردن
glutrot, Adj	سرخ، قرمز بی رنگ
der Guss, ۳e; der Schokoguss, ۳e	ریختن؛ ریختن شکلات
die Gutschrift, -en	موجودی حساب، واریزی به حساب
halbwegs, Adv	نسبتاً، رویهم رفته
der Helm, -e	کلاه ایمنی
hiermit, Adv	با این کار، بدین ترتیب، بدین وسیله
honorieren	حق الزحمه پرداخت کردن؛ پرداختن؛ قدردانی کردن
jdm. Etwas im Gedächtnis/ Erinnerung bleiben	چیزی در حافظه/ خاطرهٔ کسی ماندن
das Infotainment, -	اطلاع رسانی از طریق طنز و سرگرمی
der/das Inlineskate, -s(meisten Pl)	نوعی اسکیت
der Jäger, -	شکارچی
jauchzen	از شادی فریاد کشیدن
die Kampagne, -n	تمهیدات، برنامه، عملیات، رشته اقدامات
die Kette, -n	گردنبند؛ فروشگاه زنجیره‌ای
klettern	بالا رفتن، بالا آمدن
das Klischee, -s	کلیشه
knallhart, Adj	سرسختانه، خیلی جدی، بدون ملاحظه

Aspekte B+1, Lektion8: Kaufen, Kaufen, Kaufen

der Kniff, -e	لم، قلق، فوت و فن
knusprig, Adj	برشته
der Konsum(n.S)	مصرف
die Konsumfalle, -en	دام / تله مصرف
die Konsumgesellschaft, -en	جامعه مصرفی
das Konsumgut, -er	کالای مصرفی
konsumieren	مصرف کردن
das Konsumverhalten, -	رفتار مصرفی
das Konzept, -e	نقشه، برنامه، طرح کلی، پیش نویس
der Konzern, -e	مجتمع اقتصادی
krachen	شترق صدا کردن / شکستن
der Kraftstoff, -e	سوخت، بنزین
der Kunststoff, -e	پلاستیک
kuschelweich, Adj	بسیار نرم و بغل کردنی
langfristig, Adj	بلند مدت، دراز مدت
lästig, Adj	آزاردهنده، ناگوار، شاق
leiden	رنج بردن، سختی دیدن
der Lehrling, -e	کارآموز، شاگرد
locken zu+Dat	به طرف خود کشاندن؛ وسوسه کردن
los/werden(Akk)	از سر کسی یا چیزی خلاص شدن، دست از سر کسی برداشتن، کسی را راحت/آرام گذاشتن
die Lupe, -n	ذره بین
der Markenartikel, -n	کالای بسیار مرغوب، جنس اعلا، جنس مارک
der Markenkraftstoff, -e	سوخت مرغوب، اعلا
messbar, Adj	قابل اندازه گیری، سنجش پذیر
das Ministerium, -rien	وزارت، وزارتخانه
monokular, Adj	مربوط به چشم

Aspekte B+1, Lektion8: Kaufen, Kaufen, Kaufen

die Naht, ☞e	درز، شکاف
die Neuerung, -en	نوآوری، بدعت، دگرگونی، تغییر، اصلاحات
offensichtlich, Adv	از قرار معلوم، ظاهراً، گویا
packen	اثر گذاشتن، مجذوب کردن، متأثر کردن (در اینجا)
die Parfümerie, -n	عطرفروشی، فروشگاه لوازم آرایش
platzieren	در مکان خاص قرار دادن، تعیین مکان کردن
der Polo(n.S)	بازی چوگان
der/ die Prominente, -en,N-Deklotion	شخص سرشناس، مشهور، برجسته
das Publikum(n.S)	جمعیت، تماشاگران، ارباب رجوع
die Pupille, -n	مردمک چشم
der Pupillendurchmesser, -	قطر مردمک چشم
die Raffinesse, -n	زیرکی، حسابگری؛ ظرافت، سلیقه
die Reklamation, -en	شکایت، اعتراض
der Rundgang, ☞e	گشت، بازدید روزانه
das Schlaraffenland(n.S)	بهشت برین، سرزمین خیالی
das Schnäppchen, -	حراجی
das Segelschiff, -e	کشتی بادبانی
der Sektor, -en	زمینه، بخش
selig, Adj	خوشحال، سرازپانشناختن، سراپا خوشحال؛ آمرزش
seriös, adj	جدی، متین، مطمئن، معتبر
der Serpentin, -e	ماده‌ای معدنی
der Slogan, -s	شعار
der Spot, -s	آگهی کوتاه تبلیغاتی
der Ständer, -	جاکتابی، جالباسی
stiefeln(ist)	(سلانه سلانه) راه رفتن
der Tauschring, -e	باشگاه / کلوب / انجمن معاوضه کالا
der Tarif, -e	تعرفه، نرخ
übertragen auf+ Akk	منتقل کردن، سرایت دادن

Aspekte B+1, Lektion8: Kaufen, Kaufen, Kaufen

umarmen	بغل کردن، در آغوش گرفتن
umfassen	دربرداشتن، دارای چیزی بودن، شامل شدن
die Umsetzung, -en	فروش، به منصه ظهور گذاشتن
unbewusst	ناخودآگاه، ناهوشیار
unüberhörbar, Adj	غیرقابل نشنیده گرفتن
üppig, Adj	پر، انبوه، جانانه، درست و حسابی
verkürzen	کوتاه کردن، تقلیل / کاهش دادن
verlocken zu+Dat	وسوسه کردن، به وسوسه / هوس انداختن
verrichten	انجام دادن، به جا آوردن، کردن
jdm. In Stimmung versetzen	حال کسی را خوب کردن
versinken in+ Dat(ist)	فرورفتن، غرق شدن
vertreiben(Ware)	به فروش رساندن، توزیع کردن، پخش کردن
das Verweilen, -	درنگ، توقف
der Wackelkontakt, -e	لق / شل بودن سیم اتصال، اتصالی
die Wade, -n	عضله ساق پا
wahlweise, Adv	به دلخواه خود
das Wappen, -; das Staatswappen, -	آرم، نشان؛ نشان دولتی
die Weichspülung, -en	شستشوی لباس های نرم
das Werk, -e	کار، عمل
Am Werk sein	دست بکار شدن، شروع کردن
die Windel, -n	پوشک، کهنه بچه
zeitgemäß, Adj	به روز، مدرن، به فراخور زمان
zielsicher, Adj	هدفمند
zugunsten, Präposition, Gen	به نفع، به سود
jdm. Zur Seite stehen	به کسی کمک کردن، کسی را یاری دادن
jdm.mit Rat und Tat zur Seite stehen	هیچ کمکی را از کسی دریغ نداشتن
zurück/führen auf+ Akk	نتیجه / معلول چیزی دانستن

Aspekte B+1, Lektion8: Kaufen, Kaufen, Kaufen

zusammen/falten

تا کردن

Aspekte B+1, Lektion9: Endlich Urlaub

sich aalen	لم دادن
ab/bilden	تصویر چیزی را کشیدن/چاپ کردن/نمایش دادن
abgelegt, Adj	پرت، دور افتاده، متروک، تنها
der Abstecher, -	سفر و کشف منطقه‌ای دور افتاده از مسیر اصلی
abwechselnd, Adj	نوبتی، به تناوب
alltäglich, Adj	روزمره، عادی
der Alltagstrott, -e	امور روزمره
die Alster, -	نام رودخانه‌ای فرعی در هامبورگ
das Andenken, -	یادبود، یاد، خاطره، یادگاری
anderthalb, Adj	یک و نیم، یک و نصفی
das Angesicht(n.S)	چهره، رخ، صورت، سیما
der Assessor, -en	دستیار، معاون
aufstrebend, Adj	تلاشگر؛ روبه رشد، در حال ترقی
die Auffassung, -en	برداشت، استنباط، درک، تصور؛ تعبیر، تفسیر
die Aufklärung, -en	رفع ابهام، توضیح، شناسایی؛ عصر روشنگری
ausgeschlossen, Adj	محال، غیرممکن، ناممکن
die Auskunft, ۳e	اطلاعات، راهنمایی
aus/nutzen	سوءاستفاده کردن از؛ بهره‌برداری کردن، بهره جستن
aus/schließen	از میان بردن، ناممکن ساختن؛ برطرف کردن
die Ausstattung, -en	تجهیزات، وسایل، لوازم، اثاثیه
der Badestrand, ۳e	پلاژ؛ ساحلی که امکان شنا در آن وجود دارد
die Baustelle, -n	محل عملیات ساختمانی
bei/setzen	تدفین کردن، به خاک سپردن
die Bekanntschaft, -en	دوستی و آشنایی
beladen	بارگیری کردن
berechtigt sein zu+Dat	محق بودن، مجاز بودن
bereisen	سفر کردن در، گشتن در
der Besitzer, -	صاحب، مالک، دارنده

Aspekte B+1, Lektion9: Endlich Urlaub

betreiben	دنبال کردن، پرداختن؛ اشتغال داشتن
die Bezeichnung, -en	نام، تسمیه، نامگذاری، لفظ
bezweifeln	شک / تردید داشتن در
die Botanik(n.S)	گیاه شناسی
bummeln	پرسه زدن، گشت زدن
derzeit, Adv	در حال حاضر، فعلاً
das Dienstleistungszentrum,-ren	مرکز خدمات
der Dom, -e	کلیسای جامع
ehrenamtlich, Adj	افتخاری، داوطلبانه
einst, Adv	یک روزی، یک وقتی، روزگاری، زمانی
ein/steigen in ein Projekt	شریک شدن، سهمیم شدن در پروژه‌ای
die Elbe, -	نام رودخانه‌ای در هامبورگ
entladen an+Dat	تخلیه / خالی کردن بار
entschädigungslos, Adj	بدون خسارت / غرامت
erheblich, Adj	فراوان، بسیار زیاد، چشمگیر، نظرگیر
erhofft, Adj	مطلوب، مورد نظر
erkunden	شناسایی کردن، کشف کردن، به تجسس پرداختن
ersetzen durch	تعویض کردن، جایگزین کسی / چیزی کردن
das Experiment, -e	آزمایش؛ خطر، کار مخاطره آمیز، ریسک
der Fernhandel(n.S)	تجارت / معامله با کشورهای دور
das Flett, -e	کانالهای عبور کشتی یا قایق؛ اتاق نشیمن
der Flieger, -	خلبان؛ هواپیما؛ پرنده
der Fremdenverkehr(n.S)	جهانگردی، توریسم
der Gatte, -n, N-Deklination	زوج، همسر(مذکر)
die Gattin, -en	زوجه، همسر(مؤنث)
gebräuchlich, Adj	معمول، متداول، رایج، مصطلح
die Gegend, -en	ناحیه، منطقه
gemeinnützig, Adj	عام المنفعه

Aspekte B+1, Lektion9: Endlich Urlaub

die Geologie(n.s)	زمین شناسی
geringfügig, Adj	جزیی، ناچیز، اندک، مختصر، قلیل
grell, Adj	تند، خیره کننده (نور)
die Halle, -n	سالن
das Halligalli, -s	بی خیالی، خوشگذرانی
die Handlung, -en	عمل، کار، واقعه
der Hanseat, -en, N-Deklination	ساکنان شهرهای بندری در آلمان
die Hansestadt, =er hin/nehmen	عنوانی برای شهرهای بندری آلمان تحمل کردن، تن دادن، برخورد هموار کردن
der Hinweg, -e	مسیر مشخص
im Voraus	پیشاپیش، از قبل، قبلا
das Insekt, -en	حشره
der Inspizient,-en,N-Deklination	فرد مسئول در تمرینات تأثر
Jura(ohne Artikel)	علم حقوق
die Kalkulation, -en	برآورد هزینه، تخمین، محاسبه، حساب
der Kammerherr, -en	بازرس یا وزیر دربار در قدیم
klimatisiert, Adj	مجهز به سیستم خنک کننده
der Kommissar, -e	کمیسار، مأمور ویژه، بازرس
das Kontor, -e	دفتر، دفتر نمایندگی
die Kreuzfahrt, -en	گردش / تور دریایی
landen(ist)	فرود آمدن؛ سر از جایی درآوردن؛ لنگر انداختن
mehrbändig, Adj	چند جلدی
die Mineralogie(n.S)	علم مربوط به ترکیب سنگها و کانی
der Mitbegründer, -	مؤسس، پایه گذار
das Mitbringsel, -	سوغاتی، سوغات
jdm. Offen/stehten	(به روی کسی) باز بودن؛ بسته به تصمیم/اختیار کسی بودن
die Ozeanografie	علم اقیانوس شناسی
der Pionier, -	پیشگام، پیش قدم، پیشتان، پیشاهنگ

Aspekte B+1, Lektion9: Endlich Urlaub

preußisch, Adj(das Preußen)	یکی از کشورهای تحت سلطه آلمان در قرن ۱۵
das Rathaus, #er	شهرداری
der Reeder, -	صاحب کشتیرانی، شرکت کشتیرانی
regelrecht, Adj	درست و حسابی
der/die Reisende, -n, N-Deklination	مسافر
respektieren	احترام گذاشتن؛ احترام قائل شدن برای
der Rummel(n.S)	قشقرق، شلوغ بازی؛ بازار مکاره، شهر بازی
schleppen	به دنبال خود کشیدن، یدک کشیدن
das Schmuddelwetter, -	هوای مه آلود و بارانی
schuften	کار کردن، عرق ریختن
schwärmen von+Dat	باشوق تعریف کردن؛ آرزو/خیال چیزی داشتن
der Seefahrer, -	ملوان، دریانورد
der Seemann, -leute	ملوان، دریانورد
die Sichtweise, -n	دید، نگرش
der Staatsdienst, -e	خدمات دولتی
stammen aus +Dat	اهل جایی بودن/متعلق به جایی بود
steil, Adj	پرشیب، با شیب تند
das Tor, -e	دروازه شهر، در، دروازه(فوتبال)
das Transfer, -s	انتقال
trügen	آدم را به خطا/اشتباه انداختن، اغفال کردن
tuten	بوق زدن، سوت زدن
das Umfeld, -er	محیط اطراف، پیرامون
die Umgangssprache, -n	زبان محاوره، زبان عامیانه
der Umweltschutz(n.S)	حفاظت از محیط زیست
die Unannehmlichkeit, -en (meistens Plural)	دردسر، ناراحتی، مشکل
unaufdringlich, Adj	متعادل، ملایم، معمولی
unberührt, Adj	دست نخورده، بکر(در مورد طبیعت)

Aspekte B+1, Lektion9: Endlich Urlaub

unerträglich, Adj	تحمل ناپذیر، غیر قابل تحمل
unmittelbar, Adv	بلافاصله، درست، مستقیماً
die Unterforderung, -en #die Überforderung	توقع / درخواست کم از کسی داشتن
unwahrscheinlich, Adj	بعید، نامحتمل، باور نکردنی، غیر قابل تصور
der Veranstalter, - sich verbreiten	برگزار کننده شایع شدن، فراگرفتن، منتشر شدن
verfassen	نوشتن، تألیف کردن، تنظیم کردن
das Verhältnis, -se	رابطه، نسبت
verlassen	ترک کردن، خارج شدن
das Vermögen, -	توانایی، قدرت، قابلیت؛ دارایی، اموال
verprassen	هدر دادن، تلف کردن
verspätet, Adj	دیر کرد، تأخیر
die Villa, -len	ویلا، خانه بیلاقی
vor/bringen	عنوان / مطرح کردن؛ ارائه دادن، بیان داشتن
vornehmen, Adj	موقر، نجیب، اصیل
der/das Voucher, -s	حواله یا کوپن تخفیف کتاب، سفر، خرید کالا و غیره
die Vulkanologie(n.S)	شاخه‌ای از زمین‌شناسی که در زمینه کوه‌های آتشفشان تحقیق می‌کند
sich wandeln in+ Akk(hat)	تغییر کردن، دگرگون شدن
das Workcamp, -s	اردوی جهادی
der Zeitraum, =e	مدت، دوره، زمان
die Zoologie(n.S)	جانورشناسی
zurück/fordern	پس خواستن، استرداد کسی / چیزی را خواستن
zweckmäßig, Adj	مناسب، درخور، مفید
zweierlei, Adj	دو جور مختلف، دو کار مختلف، دو تا
die Zwischenlandung, -en	توقف با هواپیما در بین راه

Aspekte B+1, Lektion 10: Natürlich Natur

die Abdeckung, -en	درپوش، محافظ؛ برداشتن یا گذاشتن درپوش
der Abfall, ۳e	آشغال، زباله، خاکروبه
die Abgabe, -n	تحویل، ارائه
die Abgaben(Pl)	عوارض، مالیات(در حالت جمع)
ab/rutschen	سرازیر شدن، لغزیدن، سُرخوردن
ab/schmelzen	آب شدن، ذوب شدن
ab/sichern	مطمئن ساختن کسی یا چیزی
akut, Adj	حاد، بسیار شدید، ناگهانی
angegriffen, Adj	خسته و کوفته، ضعیف، تحلیل رفته، آسیب دیده
an/halten zu	ترغیب کردن، بار آوردن، واداشتن
an/häufen	جمع کردن، انبار کردن، انباشتن، اندوختن
appellieren	درخواست کردن از کسی، متوسل شدن به چیزی
auf/fressen	تا آخر خوردن، بلعیدن
der Auflauf, ۳e	جمعیت؛ سوفله
aus/machen	بالغ بودن بر، شدن، بودن(در اینجا)
aus/reden	حرف خود را زدن، به پایان رساندن
sich nicht aus der Ruhe bringen lassen	خونسرد ماندن، خونسردی/ آرامش خود را حفظ کردن
aus/trocknen(hat)	خشکاندن، خشک کردن
bedroht, Adj	در معرض خطر
die Behausung, -en	منزل، خانه
der Beinbruch, ۳e	شکستن استخوان
der Berghang, ۳e	دامنه کوه
beschleunigen	سریعتر کردن، شتاب دادن، افزایش دادن
die Bindung an+Akk	علاقه، پیوند، تعلق خاطر
der Belang, -e(Pl)	منافع، مصالح، امور(در حالت جمع)
der Botschafter, -	سفیر

Aspekte B+1, Lektion10: Natürlich Natur

der Cluster, -s	چارت
der Dackel, -	سگ پاکوتاه
die Dürre, -n	خشکسالی، قحطی
die Emission, -en	پول یا اوراق بهادار را وارد بازار کردن
emotional, emotionell, Adj	احساسی، عاطفی
energiehungrig, Adj	نیازمند انرژی
die Ente, -n	اردک، مرغابی
sich entpuppen als	ازکار درآمدن، از آب درآمدن، معلوم شدن که
entspringen in+Dat/ aus+Dat	سرچشمه گرفتن از
das Erbe(n.S)	ارث، میراث
der Erbe, -n, N-Deklination	وارث
erneuerbar, Adj	قابل تجدید، قابل احیا
die Erwärmung, -en	افزایش دما
erwischen	گیرانداختن، مچ کسی را گرفتن
explosionsartig, Adj	روبه انفجار، افزایش ناگهانی
die Falle, -n	تله، دام
eine Falle auf/stellen	تله گذاشتن
das Fell, -e	پوست(حیوان)
sich finden	پیدا شدن، گیرآمدن، یافت شدن
die Folie, -n	ورق نازک فلز، زرورق، فویل
fort/setzen	ادامه دادن، دنبال کردن، از سر گرفتن
füttern	غذا دادن به حیوان و نوزاد
die Gegenmaßnahme, -n	تمهید/ اقدام متقابل
das Gewächs, -e	گیاه، نبات، رستنی؛ فراورده‌های گیاهی
der Gletscher, -	یخچال طبیعی
die Grünfläche, -n	فضای سبز، چمنزار
hochwertig, Adj	با کیفیت
heizen	گرم کردن

Aspekte B+1, Lektion 10: Natürlich Natur

im Vordergrund stehen	مورد توجه خاص / در درجه اول اهمیت بودن
inspizieren	بازرسی کردن، معاینه کردن، بازدید کردن
das Kaninchen, -	خرگوش خانگی
der Kanister, -	پیت، گالن
kippen	کج کردن، یک وری کردن
das Klo, -s	مستراح
konsumorientiert, Adj	مبتنی بر مصرف
Kraft/tanken	قدرت گرفتن
das Laub(n.S)	برگهای درختان
maßgeblich, Adj	بامعنا، به مقدار زیاد، قابل ملاحظه
die Matratze, -n	تشک، زیرانداز
mittelfristig, Adj	میان مدت
örtlich, Adj	محلی
paaren mit+ Dat	توأم کردن
das Porzellan, -e	ظروف چینی
prägen	شکل دادن، اثر عمیقی گذاشتن بر
prestigeträchtig, Adj	همراه با پرستیژ
das Privatunternehmen, -	بنگاه‌های خصوصی
pro Kopf	نفری، هر نفر، سرانه
ratifizieren	تصویب کردن
der Referat, -e	گزارش، مقاله، کنفرانس، سخنرانی
regulieren	تنظیم کردن
die Ressource, -n	منابع مالی، منابع زیرزمینی
die Schale, -n	پوست میوه و سایر مواد غذایی
der Schlamm, ≐e(meist Pl)	گل و لای
schlau, Adj	زیرک، زرنگ
die Strukturierung, -en	ساختار
der Talkmaster, -	مجری میزگرد

Aspekte B+1, Lektion10: Natürlich Natur

die Talkshow, -s	میزگرد
tauen(ist)	آب شدن(یخ)
das Triebhausgas, -e	گاز گلخانه‌ای
das Triebhaus	
der Übergang, ۳e	محل عبور، پل؛ پیوند(میان دو موضوع)
überleben	جان سالم بدر بردن
das Überleben(n.S)	بقا، زنده ماندن
die Überschwemmung, -en	سیل، طغیان آب
über/siedeln	نقل مکان کردن
umgraben	خاک جایی را زیر و رو کردن
der Umstand, ۳e	امر، نکته
die Umstände(Pl)	شرایط، اوضاع و احوال؛ زحمت، دردسر؛ تعارف
umweltschonend, Adj	رفتار مناسب با محیط زیست
unterirdisch, Adj	زیرزمینی
unverschlossen, Adj	باز، بدون درپوش
die Utensilien(n.P)	لوازم، اسباب، خرت و پرت
verantwortungsvoll, Adj	وظیفه شناس، مسئول، با فکر
die Vereinten Nationen	سازمان ملل متحد
das Verfallsdatum, -ten	تاریخ انقضاء
verlangsamen	کند کردن، آهسته کردن، از سرعت انداختن
sich vermehren	افزایش یافتن، بیشتر شدن، افزوده شدن بر
verschandeln	از شکل انداختن، بی‌ریخت کردن، ضایع کردن
verschmutzen	کثیف کردن، آلوده کردن
verseuchen	آلوده کردن
die Verständlichkeit, -en	وضوح، روشنی
vertrocknen	خشک شدن
der Visionär, -e	رؤیایپرداز
der Vorfall, ۳e	پیشامد، رویداد، اتفاق، واقعه

Aspekte B+1, Lektion 10: Natürlich Natur

der/die Vorsitzende, -n	رییس
die Wasserknaptheit(n.S)	کمبود آب
weg/räumen	جمع کردن، سرچایش گذاشتن
wohlhabend, Adj	مرفه
der Wohnraum, ☞	اتاق یا محل زندگی
das Wort ergreifen	شروع به صحبت کردن، رشته سخن را بدست گرفتن
würfeln	تاس انداختن
der Zaun, ☞	پرچین، نرده، حصار
die Zeitbombe, -n	بمب ساعتی
zudem, Adv	بعلاوه
der Zugang, ☞	راه، راه رسیدن، ورود
die Zugspitze, -n	نوک کوه، بلندترین کوه آلمان
zu/nehmen	بیشتر شدن، فزونی یافتن
zustande/kommen	تحقق یافتن، بدست آمدن، حاصل شدن
zuversichtlich, Adj	مطمئن، خوشبین، امیدوار
der Zuwachs(n.S)	افزایش
zu Wort kommen	مجال حرف زدن پیدا کردن

Aspekte B+2, Lektion1: Heimat ist ...

die Abstammung, -en	اصل و نسب، تبار، نسل، خاندان، ریشه
ab/werten	ارزش چیزی را کاهش دادن، تضعیف کردن
die Anerkennung, -en	قدردانی، قدرشناسی، تقدیر، ستایش، حق شناسی؛ تأیید اعتبار مدارک
an/fügen	ضمیمه کردن، به ضمیمه چیزی فرستاند
die Ansicht, -en	نظر، عقیده، طرز فکر، دیدگاه
ansonsten, Adv	در غیر اینصورت، وگرنه، و الا
aufeinander, Adv	همدیگر، یکدیگر
auf/legen	گذاشتن، پهن کردن، انداختن، کشیدن، زدن
auf/lösen	فسخ کردن، ملغی کردن، به هم زدن
auf/tauchen	ظاهر/نمایان / نمودار شدن
aus/bremsen	متوقف کردن
die Auseinandersetzung, -en(mit)	بررسی دقیق، تجزیه و تحلیل، چالش
aus/grenzen	جدا کردن
aus/wandern(ist)	مهاجرت کردن، جلائی وطن کردن
sich aus/zahlen	صرفیدن، (به زحمتش) ارزیدن، به صرفه بودن
banal, Adj	پیش پا افتاده، مبتذل، بی مزه، خنک، لوس
begabt, Adj	با استعداد، با ذوق، با قریحه، خوش طبع
die Bereicherung, -en	غنی کردن، افزایش، توسعه، گسترش، منفعت
beschimpfen	فحش / دشنام / ناسزا گفتن
die bessere Hälfte	عیال، همسر
die Betriebswirtschaft(n.S)	اقتصاد صنعتی
die Diskriminierung, -en	تبعیض
die Domäne, -n	ملک؛ تخصص، حوزه تخصصی، قلمرو
sich durch/beißen	موفق شدن، تلاش کردن
ein/gehen	وارد شدن، واصل شدن، رسیدن
sich ein/leben in+Dat	عادت کردن، به محیطی تازه خو گرفتن

Aspekte B+2, Lektion 1: Heimat ist ...

erringen	بدست آوردن، کسب کردن، نایل آمدن
die Erwartung, -en	توقع، انتظار، امید
etwas in Angriff nehmen	شروع کردن، پرداختن به، مبادرت کردن
die Faustregel, -n	قاعده کلی
die Fehlinterpretation, -en	تفسیر نادرست، اشتباه
fern/liegen	بعید بودن
das Fernweh, -e	غم دوری
fest/setzen	معین کردن، تعیین کردن
die Flexibilität, -en	نرمی، انعطاف پذیری
frustrieren	دلسرد / سرخورده کردن، ناامید شدن
geborgen, Adj	پیش کسی احساس امنیت و آسودگی خاطر
sich (bei jdm.) geborgen fühlen	کردن
das Gebrauch, ☞e	استفاده، استعمال، مصرف
die Gebräuche(n.Plural)	آداب و رسوم
geflochten, Adj	موی بافته
die Gelassenheit(n.S)	خونسردی، آرامش
gelegentlich, Adj	گاه و بی گاه، هر از گاهی، گاهی اوقات
gerecht/werden (Dat)	ازعهده برآمدن، انتظاری را برآوردن
die Hausverwaltung, -en	مدیریت خانه، خانه‌داری
das Heimweh, -e	غم(دوری از) وطن
hervor/gehen(ist)	پدید آمدن از، نتیجه چیزی بودن، به‌درآمدن از
inmitten, Prä, Gen	در وسط، در میان
integrieren	یکپارچه کردن، هماهنگ کردن، متحد کردن
die Jury, -s	هیأت داوران، ژوری
der Kampfgeist(n.S)	روحیه مبارزه‌طلبی
die Klage, -n	گله و شکایت؛ ناله و زاری
kommandieren	فرمانده چیزی بودن؛ امر و نهی کردن، دستوردادن

Aspekte B+2, Lektion1: Heimat ist ...

der Kommilitone, -en	دوست دانشجوی، هم دانشگاهی
das Konsulat, -e	کنسولگری
der Lebensabend(n.S)	دوران سالخوردهگی، غروب زندگی
mangelnd, Adj	عدم، نبود
die Migration, -en	مهاجرت
missverständlich, Adj	گمراه کننده، مبهم، گنگ
das Muster, -	نمونه، الگو، نقش، طرح
die Narkose, -n	بیهوشی، هوش بری، بی حسی
der Niedergang(n.S)	زوال، افول، اضمحلال، انقراض، فروپاشی
die Norm, -en	معیار، نرم، هنجار
die Option, -en	انتخاب، گزینش، اختیار، حق انتخاب، شق، راه
organisatorisch, Adj	از نظر سازمانی، تشکیلاتی
die Platte, -n	صفحه، تخته، ظرف، بشقاب
preisgekrönt, Adj	مسابقه یا فعالیتی که همراه با اعطای جایزه است
die Quote, -n	میزان، نسبت، تعداد نسبی
satt haben	به ستوه آمدن، جان به لب شدن
der Schild, -e	سپر، حفاظ
das Schild, -er	تابلو، پلاک
sehnsüchtig, Adv	مشتاقانه
der Sozialneid(n.S)	حسادت اجتماعی
spezifisch, Adj	خاص، مختص، ویژه؛ کلاً
spiegeln	برق زدن، چشم را زدن، منعکس کردن
einen Sprung schaffen	پریدن، جست زدن
die Staatsbürgerschaft, -en	تابعیت
die Summe, -n	حاصل جمع، جمع کل، مبلغ
temperamentvoll, Adj	پرجوش و خروش، خیلی سرحال
tendieren nach/zu	گرایش داشتن، متمایل بودن به
der Triumph, -e	موفقیت، پیروزی

Aspekte B+2, Lektion 1: Heimat ist ...

übergeben	به کسی تحویل دادن، تسلیم کردن
veranstalten	ترتیب دادن، برگزار کردن، برپا کردن
verbergen	پنهان کردن، مخفی کردن، پوشاندن
jdm. Etwas vererben	چیزی را برای کسی به ارث گذاشتن
die Verhinderung, -en	جلوگیری، ممانعت
verneinen	نفی کردن، پاسخ منفی دادن
visuell, Adj	بصری، دیداری
von vorne an/fangen	از اول، از نو، از سر شروع کردن
der Wachtmeister, -	پاسبان، آژان
der Wanderarbeiter, -	کارگر بطور متغیر و غیر ثابت، کارگر فصلی
die Weltschmerz(n.S)	غمزدگی، سیری، دلزدگی
der Wert, -e	ارزش، اهمیت، قدر
der Wettstreit	تلاش جهت بهتر بودن از دیگری
wiederum, Adv	دوباره، مجدداً، از سوی دیگر
die Zaghftigkeit, -en	تردید، دودلی
zerrissen, Adj	از هم گسیخته، پاره، مندرس
zerschneiden	تکه تکه کردن، ریز ریز کردن، ورقه ورقه کردن
zielstrebig, Adj	قاطعانه، مصمم، با قاطعیت
zögern	تأمل کردن، مکث کردن، تردید کردن
der Zopf, ꞥe: das Zöpfchen, -	مو / گیس بافته
zurecht/kommen	باکسی یا چیزی کنار آمدن / مشکل نداشتن
der Zuwanderer, -	مهاجر

Aspekte B+2, Lektion2: Sprich mit mir!

ab/legen	کنار گذاشتن، ترک کردن، پشت سر گذاشتن
die Absurdität, -en	بی معنی، مسخره، مضحک
aggressiv, Adj	پرخاشگر، ستیزه جو، خشن
an/regen	برانگیختن، واداشتن
die Anwesenheit(n.S)	حضور، بودن
ausgeprägt, Adj	بارز، چشمگیر، مشخص؛ قوی؛ برجسته
ausreichend, Adv	به اندازه کافی، به قدر کفایت
aus/teilen	پخش کردن، توزیع کردن، منتشر کردن
authentisch, Adj	مستند، موثق، رایج
die Bedrohung, -en	تهدید، خطر
die Befähigung, -en	استعداد، قابلیت، توانایی، صلاحیت
benennen	نامگذاری کردن، نام بردن؛ نام بردن، ذکر کردن
die Bereitschaft, -en, +zu+ Dat	آمادگی برای چیزی
besprechen(Buch, Film)	نقد کردن، نقد نوشتن درباره
bestreiten	نفی / رد / انکار کردن
beteiligt, Adj	سهیم، شریک، دخیل بودن
die Botschaft, -en	خبر، پیغام؛ سفارتخانه
das Cello, -s	ویولنسل
das Dinner, -s	شام
die Eigenheit, -en	خصوصیت، ویژگی
die Einführung, -en	مقدمه، درآمد
ein/hören	از طریق شنیدن چیزی را شناختن
ein/stecken	تحمل کردن، سختی کشیدن(در اینجا)
der Ekel(n.S)	تهوع، نفرت، اشمئزاز
erheben	بلند کردن، بالا بردن، ارتقا/ترفیع دادن
der Erwerb(n.S)	کار، دسترنج، درآمد، عایدی، کسب

Aspekte B+2, Lektion2: Sprich mit mir!

die Eskalation, -en	تشدید، گسترش، بالاگیری
die Formel, -n	عبارت، جمله، اصطلاح؛ فرمول
Auf eine einfache Formel bringen	خلاصه کردن، بصورت ساده بیان کردن
die Gebärde, -n	حرکت، ایما و اشاره
gegenwärtig, Adj	کنونی، فعلی؛ معاصر؛ در حال حاضر
das Gemüt, -er	روحیه، احساس
Ein sonniges Gemüt bewahren	خونسردی خود را حفظ کردن
das Genie, -s	نابغه، نبوغ
der Gepäckermittler, -	مأمور دریافت بار در فرودگاه
gewittern	رعد و برق زدن
jdm. Etwas glauben	گفته کسی را باور کردن
gleichgestimmt, Adj	وضعیت روحی و روانی همسان
gleichgültig, Adj	بی تفاوت، علی السویه، یکسان، بی اهمیت
hageln	تگرگ آمدن
hektisch, Adj	شتابزده، عصبی، هیجان زده، دستپاچه
die Hemmung, -en	خجالت، کمرویی، ملاحظه، دودلی، تردید
humoristisch, Adj	شوخی آمیز، مضحک، فکاهی
der Idealfall, =e	بهترین حالت
der Imitator, -en	تقلید کننده
der Inhaber, -	صاحب، دارنده
instinktiv, Adj	از روی غریزه، غریزی، فطری، ذاتی
die Intonation, -en	لحن و آهنگ کلام
involvieren	دربرگرفتن، درگیر چیزی بودن
involviert sein in+ Dat	دست داشتن در، پای کسی در میان بودن
kommunizieren auf+ Dat	باهم تماس / ارتباط داشتن
konstruktiv, Adj	سازنده، راهگشا، مثبت
mischen	مخلوط کردن، درهم آمیختن

Aspekte B+2, Lektion2: Sprich mit mir!

die Mitschrift, -en	جزوه
die Nachahmung, -en	تقلید، بدل، کپی
nieselnd	نم نم باریدن
die Oberfläche, -n	سطح
obligatorisch, Adj	اجباری
optimieren	به بهترین وجه طراحی کردن
etwas persönlich nehmen	حرفی را متوجه خود دانستن، بخود گرفتن
das Piktogramm, -e	نماد، نشانه
punkten	امتیاز گرفتن، پوئن گرفتن
der Referent, -en, N-Deklination	سخنران، گزارشگر
die Schwachstelle, -n	نقطه ضعف
stereotyp, Adj	کلیشه‌ای، قالبی، تکراری، تصنعی
stürmen	باد و طوفان وزیدن
Unterricht erteilen	درس دادن، تدریس کردن، آموختن
unzählig, Adj	بی شمار
der Verlauf, ۳e	جریان، روند، مسیر
verschließen	بستن، قفل کردن؛ بروزندان، ظاهر نکردن
verschulden	به بار آوردن، باعث/موجب/مسبب چیزی شدن؛ قرض بالا آوردن
sich versetzen in+ Akk	خود را(به جای دیگری) گذاشتن / تجسم کردن
verunsichern	ناامن ساختن، تضعیف کردن
verweisen auf+ Akk	ارجاع دادن، رجوع کردن
vielseitig, Adj	چندجانبه؛ متعدد، گوناگون، متنوع، جامع
von klein/Kind auf	از همان دوران کودکی
das Vorbild, -er	الگو، نمونه، سرمشق
weitreichend, Adj	وسیع، گسترده
zynisch, Adj	تمسخرآمیز

Aspekte B+2, Lektion3: Arbeit ist das halbe Leben?

sich ab/wenden von+Dat	روی خود را بر گرداندن؛ کنار کشیدن، دست کشیدن
die Abwicklung(n.S)	انجام
adäquat, Adj	مناسب، شایسته، مقتضی، متناسب
alteingesessen, Adj	مقیم، کسی که سالها ساکن جایی است
die Anforderung, -en	درخواست، تقاضا، سفارش
die Anforderungen(meist.P)	توقعات، انتظارات، خواسته‌ها
die Angabe, -n	ذکر، اظهار، گفته، توضیح، سفارش، دستور
der Arbeitsablauf, =	جریان کار
die Architektur(n.S)	هنر معماری
auf/bringen	از خود نشان دادن، به خرج دادن، داشتن
aufhaltbar, Adj	بازدارنده
sich auf/reiben	خود را از بین بردن، خود را هلاک/فرسوده کردن
der Aufstieg, -e	ترقی، پیشرفت، رونق، ارتقا، صعود
die Aufzählung, -en	ذکر، شمارش
die/der Außenstehende, -n, N-Dek	غریبه، بیگانه، شخص خارج از گروه
der Bebauungsplan, =e	نقشه ساختمان
bedenkenlos, Adj	بدون نگرانی/تردید، باطمینان خاطر؛ بدون تأمل
beglücken	شاد/خوشحال کردن؛ سرفراز نمودن، افتخار دادن
belegen	دلیل آوردن/ارائه کردن، مستند/مدلل کردن
die Belegung, -en	پوشش؛ تعداد کارکنان؛ اثبات؛ آوردن مقام
berauschend, Adj	مستی آور، سرمست کننده، خیره کننده
Seine Noten sind nicht berauschend	نمراتش چنگی به دل نمی‌زند، تعریفی ندارد
bewältigen	از عهده چیزی برآمدن، از پس چیزی برآمدن
die Bewältigung(n.S)	غلبه(بر)
der Braumeister, -	متخصص در ساخت و تولید آبجو
boomen	منفجر شدن، مثل بمب صدا کردن
buchen	در دفتر وارد کردن، ثبت کردن، رزرو کردن

Aspekte B+2, Lektion3: Arbeit ist das halbe Leben?

der Bund, ☞e	فدراسیون، اتحادیه، جامعه، کانون، انجمن، جمعیت
Bund und Länder	دولت فدرال و ایالات
die Buchführung, -en	دفترداری، حسابداری
das Bündis, -se	پیمان؛ اتحادیه؛ اتحاد؛ عهدنامه
die Dachrinne, -n	ناودان
demotivieren	تضعیف کردن، باز داشتن؛ گرفتن انگیزه
das Design, -s	طرح، طراحی
die Durchsicht(n.S)	واریسی، کنترل
einheitlich, Adj	یکپارچگی، وحدت؛ یکسان، یک شکل، واحد
ein/planen	کسی یا چیزی را در برنامه در نظر گرفتن
die Einschränkung, -en	کاهش، تقلیل، محدودیت، قید و شرط
der Entwurf, ☞e	طرح کلی، مینوت، چارچوب، پیش نویس
die Erfrischung, -en	نوشیدنی خنک، خستگی بدر کردن
erobern	تصرف/فتح/تسخیر کردن، به تصرف درآوردن
exotisch, Adj	غیربومی، خارجی (میوه، حیوان)؛ عجیب غریب، نامتعارف، کم نظیر
fachlich, Adj	فنی، تخصصی
mit etwas fertig sein/werden	کاری را تمام کردن، به پایان رساندن
die Fortsetzung, -en	ادامه، دنباله، بقیه
die Führungskraft, ☞e	مدیریت، مدیر؛ رهبری، رهبر
geregelt, Adj	منظم، مرتب
die Gewerkschaft, -en	اتحادیه، اتحادیه کارگری/صنعتی / حرفه‌ای
gleichermaßen, Adv	به یک اندازه
die Grundkenntnisse(Pl)	معلومات پایه، اطلاعات مقدماتی/کلی
hauptsächlich, Adv	در درجه اول، خصوصاً، بخصوص، عمدتاً
das Hindernis, -se	مانع، اشکال
die Höhenangst, ☞e	ترس از ارتفاع

Aspekte B+2, Lektion3: Arbeit ist das halbe Leben?

der Ingwer(n.S)	زنجبیل
das Jubiläum, läen	جشن سالگرد، سالروز
Kapieren	حالی کسی شدن، شیرفهم شدن، سردرآوردن
komplex, Adj	پیچیده، دشوار، چند لایه
der Kontrolleur, -e	مأمور کنترل، بازرسی
die Konzeption, -en	طرح، فکر اصلی
Kult-	پیشوندی که اعجاب آوری و تحسین برانگیزی کلمه بعد از خود را نشان می دهد
die Langeweile(n.S)	بی حوصلگی، یکنواختی
der Leistungsdruck(n.P)	فشار کار
der Mandant, -en, N-Deklination	موکل
montieren	نصب کردن، تعبیه کردن، مونتاژ کردن
motivieren zu+ Dat	ترغیب کردن، برانگیختن؛ مستدل کردن
die Nachbereitung, -en	
neuartig, Adj	نوین، نو، تازه، جدید، مدرن، نو ظهور
die Neuheit(n.S)	جدید، نو بودن، تازگی
die Neuheit, -en	تازه
offiziell, Adj	رسمی
das Potenzial, -e	امکانات، ظرفیت، توان، پتانسیل
das Profil, -e	نیمرخ؛ هویت؛ خط مشی؛ برش، مقطع
das Rahmenprogramm, -e	برنامه‌ای که در کنار برنامه اصلی همایش برگزار می‌شود، برنامه جانبی همایش
der Riese, -n, N-Deklination	غول
die Routine(n.S)	ورزیدگی، مهارت؛ کار روزمره، عادی
ruhen auf+ Dat	استوار بودن بر، قرار داشتن روی
das Selbstvertrauen(n.S)	اعتماد به نفس، اتکا به نفس
Schaden an/richten	خسارت به بار آوردن، آسیب رساندن

Aspekte B+2, Lektion3: Arbeit ist das halbe Leben?

Schluss machen mit	کاری راتمام/تعطیل کردن، دست از کارکشیدن؛ تمام کردن رابطه
schwanken	متغیر/متزلزل بودن، نوسان داشتن
die Spalte, -n	شکاف؛ درز؛ ترک؛ ستون
sich spezialisieren auf+Akk	متخصص شدن، تخصص یافتن
staffällig, Adj	مجرمانه
stehen auf+ Akk	شیفته چیزی بودن، کشته مرده چیزی بودن
stetig, Adj	مدام، بیپای، پی در پی، منظم، ثابت، پیوسته
steuerrechtlich, Adj	قوانین / حقوق مالیاتی
die Steuerung, -en	هدایت
die Tagung, -en	همایش، گردهمایی، کنفرانس
die Textverarbeitung(n.S)	واژه پرداز
tüfteln	با حوصله زیاد کار سختی را انجام دادن
überein/stimmen mit+Dat	مطابقت داشتن، برابر بودن، اتفاق نظر داشتن
die Übergabe, -n	تحویل، تسلیم، واگذاری، انتقال
die Übernahme, -n	تقبل، عهده داری، قبول، پذیرش
die Überstunde, -n	اضافه کاری
die Überwachung, -en	نظارت، مراقبت، کنترل
umfangreich, Adj	گسترده، دامنه دار، پر حجم
die Umfrage, -n	نظرسنجی
untergeordnet, Adj	در درجه دوم، تابع، فرعی
unwahrscheinlich, Adj	بعید، نامحتمل، باور نکردنی، غیر قابل تصور
jdm. Etwas vermitteln	بعنوان واسطه تهیه/ پیدا/ فراهم کردن؛ انتقال دانش به کسی
verweigern	خودداری/امتناع کردن از، سرپیچی کردن
die/der Vorgesetzte, -n, N-D	ما فوق، رییس، بالادست
wacker, Adj	شریف، آبرودار؛ شجاع، شجاعانه

Aspekte B+2, Lektion3: Arbeit ist das halbe Leben?

die Wellness, -	حال خوب بعد از انجام تمرینات سبک بدنی
widersprüchlich, Adj	متناقض، متضاد، مغایر باهم
widerstehen(Dat)	طاقت آوردن، تاب آوردن، مقاومت کردن
würdigen	تقدیر/قدردانی کردن، قدر چیزی را دانستن
die Zulassung, -en	اجازه، پذیرش، جواز، پروانه
das Vorfeld, -er: im Vorfeld	قسمت ابتدایی جمله: قبل از شروع

Aspekte B+2, Lektion4: Zusammen leben

sich ab/finden	ساختن با، کنار آمدن با، چیزی را پذیرفتن
der Anblick, -e	منظره، صحنه، تماشا، دیدن؛ نگاه، نظر
die Anglistik, -	رشته زبان و ادبیات انگلیسی
die Armutgrenze, -n	خط فقر
artgerecht, Adj	متناسب و مناسب باهمنوع
sich auf/halten mit/bei +Dat	وقت خود را صرف کاری کردن
der Ausblick, -e	چشم انداز؛ منظره؛ دورنما، آتیه، آینده
aus/dienen	غیرقابل استفاده بودن
begehen(Fehler)	مرتکب شدن، خطا کردن
begehen(Jubiläum, Feier)	جشن گرفتن، برگزار کردن، برپا کردن
bekleiden(Amt, Stelle)	دارای سمتی بودن، سمتی برعهده داشتن
belegen(Fach, Kurs)	گذراندن
betreten	رفتن، قدم گذاشتن، وارد جایی شدن
das Bevölkerungswachstum	رشد جمعیت
der Charmeur, -s	مردی که باحجب و حیای خاصی سعی در جذب خانمها دارد
die Demonstration, -en	تظاهرات؛ بازنمایی، تشریح؛ نماد، جلوه، نشانه
demonstrativ, Adj	آشکارا؛ گویا، زنده، روشن
ebenbürtig, Adj	هم‌ارز، هم‌سطح، هم‌سنگ، هم‌قوه، برابر
eindrucksvoll, Adj	فوق‌العاده، بسیار قابل توجه، برجسته
die Eintragung, -en	وارد کردن، ثبت
ein/tüten	داخل پلاستیک یا کیف خرید قرار دادن
erfassen	متوجه شدن، درک کردن، پی بردن
sich ergeben	معلوم شدن، حاصل شدن، نتیجه شدن
erschaffen	آفریدن، خلق کردن
das Fähnchen	پرچم، بیرق کوچک
die Faust, ☞	مشت
fiktiv, Adj	تخیلی، خیالی
das Führungszeugnis, -se	گواهی عدم سوء پیشینه

Aspekte B+2, Lektion4: Zusammen leben

gebürtig, Adj	اصالتاً اهل جایی بودن
geradeheraus, Adj	صریح، بی پرده، رک
der Gewaltübergriff, -e	حمله با خشونت
die Gleichberechtigung(n.S)	تساوی حقوق، برابری، مساوات
graben	کندن، حفر کردن
wer anderen eine Grube gräbt, fällt selbst hinein	چاه کن همیشه ته چاه است
das Graffiti, -s	نقاشی دیواری
grunzen	خرخر کردن
das Hausverbot,	ممنوعیت ورود به اماکن عمومی
das Kabarett, -e/ -s	کابارت(نمایش/تئاتر طنز سیاسی)
die Kammer, -n	اتاق، انبار، مخزن
klauen	کش رفتن، بلند کردن، دزدیدن
die Korruption, -en	فساد، رشوه خواری، ارتشا
ins Leben rufen	تأسیس کردن، بنانهادن، پایه گذاری کردن
lebensnah, Adj	واقع گرایانه، منطبق بر زندگی واقعی
die Lesart, -en	صورت ضبط شده کلمه، تعبیر، برداشت
der Liegestütz, -e	حرکت شنا
machohaft, Adj	
die Macke, -n	نقص، کمبود، خسارت، ضرر
der Matsch(n.S)	گیل
der Mist(n.S)	ات و آشغال؛ چرند و پرند؛ مزخرف
Mist/ bauen	گند زدن، خراب کردن
den Nagel auf den Kopf treffen	به هدف زدن، حق مطلب را ادا کردن
die Politologie, -	علم سیاست
randalieren	آشوب به پا کردن، لات بازی درآوردن
raunen(Dat)	نجواکنان گفتن؛ شایع کردن، زمزمه کردن
relevant, Adj	مهم، عمده

Aspekte B+2, Lektion4: Zusammen leben

die Resonanz, -en	بازتاب، طنین
jdm. Den Rücken kehren	به کسی پشت کردن
einer Sache den Rücken kehren	کاری را رها کردن؛ بوسیدن و کنار گذاشتن، دست از کاری شستن
der Rundfunk(n.S)	صدا و سیما
die Schande(n.S)	ننگ، رسوایی، بدنامی، بی‌آبرویی
schnappen	گرفتن، گیر انداختن
die Selbstbeherrschung(n.S)	اختیار، تسلط بر خود
sprühen	پاشیدن، زدن؛ ریختن؛ پریدن(تکه‌های چیزی)
sich suhlen	غلت زدن
tatenlos, Adj	بدون واکنش
die Tendenz, -en	گرایش، تمایل، سوگیری، روند
der Teufelkreis, -e	دور باطل
trocken, Adj	خشک، بایر، لم‌بزرع، کم‌باران، گس، خشکیده
jdn. Mit etwas überschütten	کسی را غرق در چیزی کردن
die Übertragung, -en	انتقال، ترجمه، برگردان، پخش
unterhalb, Prä, Gen	پایین
die UN-Vollversammlung, -en	مجمع/اجلاس عمومی سازمان ملل
variieren	تغییر دادن؛ تغییر کردن، متغیر/ متفاوت بودن
verhältnismäßig, Adj	به نسبت، نسبتاً، روی هم رفته
vernichten	از میان بردن، نابود کردن
virtuell, Adj	مجازی
das Volontariat, -e	خودخواسته، داوطلبانه
vordefiniert, Adj	از پیش تعریف شده
die Vorgänger, -	متصدی/ نفر/ شخص قبلی
die Waffe, -n	اسلحه، سلاح، حربه
weiter/geben an+Akk	به نفر بعدی دادن، به دیگران منتقل کردن

Aspekte B+2, Lektion4: Zusammen leben

weiter/wissen

راه چاره‌ای دانستن

wählen(in der Erde)

زمین را کندن

sich die Zukunft verbauen

آینده خود را ضایع کردن

Aspekte B+2, Lektion5: Wer Wissen schafft, macht Wissenschaft

ab/sehen von etwas

از چیزی صرف نظر کردن

abstrakt, Adj

انتزاعی، مجرد؛ مبهم، ناملموس، بسیارکلی

ab und zu

گاه و بیگاه، گاهگاهی، هرازگاهی، گاه‌گذاری

abwegig, Adj

نامربوط، پرت، بیجا

altern

پیر/کهنه/شکسته/فرسوده شدن

an/sagen

اعلام کردن؛ خبر دادن، به اطلاع رساندن

die Anziehungskraft, ☹e

نیروی جاذبه، نیروی گرانشی

der Artgenosse, -n(N-Deklination)

هم‌نوع

atomar, Adj

اتمی، هسته‌ای

der Atommeiler

رآکتورهای بزرگ اتمی

aus/fallen(Maschine)

ازکار افتادن، از کار بازایستادن

aus/kommen

کنار آمدن با، ساختن با، سرکردن با، گذراندن با

aus/wechseln gegen/mit

عوض کردن با، تعویض کردن

beleuchten

روشن کردن؛ بررسی کردن، مورد مداخله قرار دادن

die Baumwolle(n.S)

پنبه، نخ

der Beleg, -e

مدرک، سند، خط؛ رسید، قبض؛ شاهد؛ منبع؛ مأخذ

bewegt, Adj

پرتلاطم؛ هیجان‌زده، لرزان؛ متأثر، ناراحت

der Beweis, -e

دلیل، مدرک، سند، اثبات؛ گواه، نشانه

der Bezirk, -e

منطقه، ناحیه، بخش، حوزه

der Bluthochdruck, -e

فشار خون بالا

der Damm, ☹e

سد، بند

die Demenz, -en

دیوانگی، جنون

dermaßen, Adv

به مقدار زیاد، بدین صورت

die Disziplin, -en

انضباط، نظم

der Drang(n.S)

کشش درونی، نیاز مبرم، اشتیاق، آرزو

durch/arbeiten

بدقت مطالعه کردن؛ یکسره کار کردن

der Durchmesser, -

قطر

der Eifer(n.S)

اشتیاق، عشق و علاقه، شور و شوق

Aspekte B+2, Lektion5: Wer Wissen schafft, macht Wissenschaft

eigensinning, Adj	یک‌دنده، لجباز، لجوج، خیره‌سر
ein/brechen	فروریختن
ein/rechnen	محاسبه کردن
die Einsicht, -en	تفاهم؛ شناخت، بینش، معرفت؛ نظر، نگاه
ein/sinken	فرورفتن، فروریختن، نشست کردن
ein/stufen	رده‌بندی /سطح‌بندی کردن، ارزیابی کردن
ein/tauchen	غوطه‌ورکردن، زیر آب رفتن، عمیق شدن در چیزی
ein/wandern	مهاجرت کردن، درون کوچیدن
entlocken(Dat)	از زیر زبان کسی حرف بیرون کشیدن
die Evolution, -en	تکامل، تطور، تحول
färben	رنگ کردن، رنگ زدن
sich (Dat) fassen an+ Akk	دست زدن به، دست بردن به، لمس کردن
das Fazit, -e/-s	نتیجه، حاصل، جمع‌بندی، نتیجه‌گیری
die Feldtheorie	تئوری میدانهای الکترونیکی و مغناطیسی
der Feuilletonist, -en, N-Deklination	پاورقی نویسنده
das Flussbett, -en	مسیل، بستر رودخانه
der Gepard, -e	یوزپلنگ
die Gießkann, -e	آب‌پاش
giftig, Adj	سمی، زهرآگین
die Gipslösung, -en	محلول گچ
glaubwürdig, Adj	قابل اطمینان، موثق، معتبر، مطمئن
die Gravitation(n.S)	گرانش، جاذبه
grübeln über+ Akk	فکر کردن، اندیشیدن، در فکر چیزی بودن
das Grundwasser(n.S)	آب زیرزمینی
die Handvoll, -	مشت، معدود، چندتایی
die Haube, -n	کلاه؛ سرپوش
der Heilschlaf	خواب مصنوعی طولانی که جنبه درمانی دارد
hemmen	بازداشتن از، مانع چیزی شدن

Aspekte B+2, Lektion5: Wer Wissen schafft, macht Wissenschaft

heran, Adv	به طرف، نزدیک
herunter, Adv	به طرف پایین
die Hieroglyphe, -n	علائم خطی مصور(همراه با عکس)
die Hinterlassenschaft(n.S)	ماترک، میراث
hinzu/kommen	اضافه شدن
sich etwas holen	دچار چیزی شدن، مبتلا شدن به، گرفتن
der Homo sapiens, -	موجود عاقل
der Inbegriff(n.S)	مظهر، نمونه کامل/تمام عیار، صورت مجسم
industrialisieren	صنعتی کردن
der Infarkt, -e	سکته
der Kakerlak, -en, -en	سوسک
die Keilschrift, -en	خط میخی
das Kernkraftwerk, -e	نیروگاه هسته‌ای / اتمی
der Kittel, -	روپوش
das Kompliment, -s	تعریف و تمجید، تعارف، خوش‌گویی
konfiszieren	توقیف/ضبط کردن، مصادره کردن
kontinuierlich, Adj	مستمر، پیوسته، مداوم
konzipieren	برنامه‌ریزی کردن، طرح ریختن
kursiv, Adj	ایتالیک
labil, Adj	متزلزل، سست، ناپایدار، بی‌ثبات؛ آسیب‌پذیر
die Längeneinheit	واحد طول
langlebig, Adj	پر عمر، بادوام، پایدار
langwierig, Adj	طولانی، وقت‌گیر، پر زحمت
die Laus, =e	شپش
die Matraze, -n	تشک، زیرانداز
die Mücke, -n	پشه
nach/geben	افت/تنزل کردن(در اینجا)
die Nachtule, -n	آدم شب زنده‌دار

Aspekte B+2, Lektion5: Wer Wissen schafft, macht Wissenschaft

nachweisbar, Adj	اثبات‌شدنی، قابل اثبات، آشکار، معلوم
das Nickerchen, -	چرت
die Notlüge, -n	دروغ مصلحت‌آمیز
obenauf, Adv	بر روی
die Oberflächungsspannung,	کشش سطحی
ohnehin, Adv	بهر حال، در هر صورت
der Partylöwe, -	مرد جذابی که در مهمانی دلبری می‌کند
der Pazifismus	جریان صلح طلب و ضد جنگ
die Pflichtveranstaltung, -en	تمرین / درس اجباری
das Pigment, -e	رنگدانه
die Pille, -n	قرص
die Pipette, -n	پیپت، قطره چکان
polychlorierte Biphenyle	انواع ایزومرهای کلردار بیفنیل
preisen	ستودن، تحسین کردن
der Proband, -en(N-Deklination)	
pubertieren	بالغ شدن، به سن بلوغ رسیدن
qualifiziert, Adj	واجد شرایط، صاحب صلاحیت، شایسته
randvoll, Adj	لبریز، سرریز
rastlos, Adj	خستگی ناپذیر، مداوم، پیگیر؛ ناآرام، بی‌قرار
rastlos, Adv	بی‌وقفه، بی‌انقطاع
Raum und Zeit	مکان و زمان
revolutionieren	انقلاب ایجاد کردن در، دگرگون کردن
die Ruine, -n	ویرانه، خرابه
Er lässt sich nichts sagen	حرف کسی را نمی‌خواند/قبول نمی‌کند، گوش نمی‌کند
das Säugetier, -e	پستاندار
die Scheu(n.S)	کمرویی، خجالت، حجب

Aspekte B+2, Lektion5: Wer Wissen schafft, macht Wissenschaft

schmelzen	ذوب شدن، آب شدن
der Schnitt, -e	برش؛ بریدگی؛ چاک؛ حدمتوسط؛ مقطع
im Schnitt	بطور متوسط، رویهم رفته
der Schützling, -e	کسی که تحت سرپرستی دیگری است
schwindeln	چاخان گفتن
der Schwund(n.S)	میزان کاهش، میزان تلفات
solide, Adj	محکم، مطمئن، عمیق، منطقی، معقول، متعادل
die Sonnenfinsternis, -se	کسوف، خورشید گرفتگی
der Springbock	آهو
staunen über+ Akk	تعجب/حیرت کردن از؛ در شگفت بودن از
die Struktur, -en	بافت، ساختار
theoretisch, Adj	نظری
tröstlich, Adj	دلداری بخش، تسلی بخش، دلگرم کننده
überdauern	پشت سر گذاشتن، از سر گذراندن
überfluten	به زیر آب بردن، فراگرفتن، اشباع/پر کردن
der Überrest, -e	بقایا، آثار، باقیمانده
sich über/ziehen	پوشیدن
ungeahnt, Adj	غیرقابل تصور، تصورناپذیر
die Unterdrückung, -en	سرکوبی، اختناق، ممانعت، جلوگیری
vehement, Adj	تند، شدید، به شدت
verarbeiten	فکر کردن درباره؛ ساختن، تولید کردن؛ هضم کردن
verlängern	طولانی تر/بلندتر کردن، افزایش دادن، تمدید کردن
vernünftig, Adj	عاقل، منطقی؛ معقول، عقلایی، عاقلانه
verpennen	خوابیدن، در خواب به سر بردن
verschärfen	بیشتر/عمیق تر کردن؛ تشدید کردن
verschlafen	(تمام روز در) خواب بودن؛ خواب ماندن
die Verschwendung, -en	اسراف، ولخرجی، ریخت و پاش
vertragen	تحمل/طاقت چیزی را داشتن

Aspekte B+2, Lektion5: Wer Wissen schafft, macht Wissenschaft

vielfältig, Adj	گوناگون
vorbildlich, Adj	نمونه، بی نظیر، تک
eine Vortragsreihe, -n	یک سلسله سخنرانی
wackeln	تکان تکان خوردن، لق/شل بودن، ثابت نبودن
wacklig, Adj	شل، لق، سست
sich wälzen	غلت زدن، غلتیدن
der Wandel(n.S)	تغییر، دگرگونی
der Wasserberg, -e	
wässrig, Adj	آبکی، رقیق، شل، بی مزه
weg/schwemmen	شستن و بردن، آب بردن
die Weichen stellen für+ Akk	راه را هموار کردن، راهگشای چیزی بودن
das Weltbild, -er	جهان بینی، جهان نگری
sich wenden gegen	کسی/چیزی را مورد حمله/انتقاد قرار دادن
werden aus+Dat	چیزی شدن
Aus Ihnen wird nie etwas	شما هرگز چیزی نمی شوید
die Zelle, -n	سلول
der Zerfall(n.S)	انقراض، اضمحلال، زوال، انحطاط
zerfallen	فروریختن، متلاشی/تجزیه شدن، مضمحل شدن
zersetzen	تجزیه/متلاشی کردن؛ فاسد/تخریب کردن
die Zerstretheit(n.S)	حواس پرتی، سربه هوایی، گیجی
zücken	بیرون کشیدن، درآوردن
zusammen/fallen	فروریختن، درهم شکستن

Aspekte B+2, Lektion6: Kulturwelten

ahnen	به دل کسی افتادن، خبر داشتن، پیش بینی کردن
die Allianz, -en	پیمان، معاهده، اتفاق، اتحاد
alsbald, Adv	بلافاصله، فوراً، آنأ
angesichts, Prä, Gen	در مواجهه با؛ با توجه به، نظر به
an/kaufen von+ Dat	خریدن از، خریداری / اکتیاع کردن از
die Anlage, -n	ساختمان، بنا، احداث؛ سرمایه؛ تأسیسات، مجتمع
an/locken	به طرف خود کشیدن/کشاندن؛ وسوسه کردن
an/nehmen	قبول کردن، پذیرفتن؛ احتمال دادن، حدس زدن
jdm. Ans Herz wachsen	محبوب و مورد علاقه کسی شدن
anregend, Adj	بکر، آموزنده، دارای ایده های تازه، محرک
auf/kommen(lassen)	پیش آمدن، ایجاد شدن، پدید آمدن
auf/suchen	به دیدن/به سراغ کسی رفتن؛ دنبال چیزی گشتن
aus/schließen	از نظر دور داشتن، ندیده گرفتن، محال دانستن
der Außenseiter, -	تکرو، وصله ناجور
aus/tragen(Ware)	توزیع کردن، پخش کردن
bannen	طرد/تکفیر کردن، دفع کردن، بیرون راندن
bannen auf+Akk	ثبت و ضبط کردن(روی کاغذ و غیره)
barock, Adj	به سبک باروک؛ پر نقش و نگار، پر زرق و برق
bedrohen	تهدید کردن، به خطر انداختن
begreifen	فهمیدن، ملتفت شدن، سردر آوردن، پی بردن
belegen +für(Platz,Zimmer)	رزرو کردن، گرفتن، اشغال کردن
der Betrüger, -	کلاهبردار، شیاد، متقلب، حقه باز
die Beute(n.S)	اموال مسروقه، مال دزدی، غنیمت
bevölkert sein von	پر بودن از
bewegen zu	وادار کردن، ترغیب کردن، واداشتن
beziehen auf+ Akk	متوجه کسی/چیزی دانستن، ربط دادن به
der Bösewicht, -er	تخس، شیطان؛ آدم رذل/ناجنس/پلید
die Botschaft, -en	پیام، خبر؛ سفارت، سفارتخانه

Aspekte B+2, Lektion6: Kulturwelten

der Brunnen, -	چاه؛ آب معدنی؛ چشمه؛ فواره
der Buchbinder, -	صحاف
dramaturgisch, Adj	دراماتیک
durch/dringen	رسیدن به، نفوذ کردن، رسوخ کردن
eigenwillig, Adj	خودرأی، خودسر؛ بسیار فردی، مختص به خود
ein/gehen(Plan)	تحقق یافتن
die Einhaltung, -en	مراعات، حفظ
der Einkäufer, -	خریدار، مأمور خرید
sich ein/lassen auf+Akk	خود را درگیر چیزی کردن، پذیرفتن، تن دادن
ein/setzen	بکار بستن، استفاده کردن(در اینجا)
der Elfe, -n, N-Deklination	پری
entsteigen(ist)	پیاپی شدن از وسیله نقلیه، به سمت بالا رفتن
erhoffen	انتظار چیزی را داشتن، امیدوار بودن
ergreifend, Adj	تأثر آور، تکان دهنده
erpressen	حق السکوت گرفتن، اخاذی کردن
ersehen	مشناق بودن
erstarren	بصورت چیزی درآمدن، صورت چیزی را پیدا کردن، به سطح چیزی تنزل کردن
erstechen	کشتن(با چاقو و مانند آن)
der Erzherzog, die Erzherzogin	شاه، ملکه
die Fabel, -n	قصه، حکایت، داستان، مطلب ساختگی
das Fabelwesen	شخصیت های داستانی
fahl, Adj	رنگ پریده، مات، بی رمق
fassen	دستگیر کردن، گرفتن
feierlich, Adj	بابهت، باشکوه، متین، موقر، جدی، سنگین، رسمی
fertig stellen	کار چیزی را تمام کردن، به اتمام رساندن
fest/nehmen	دستگیر/بازداشت/توقیف کردن

Aspekte B+2, Lektion6: Kulturwelten

der Feuerspucker, -	کسی که ازدهانش آتش خارج می شود
das Feuerwerk, -e	آتشبازی
flüchten(ist)	فرار کردن،گریختن،متواری شدن
freiheitsliebend, Adj	آزادخواه
der Fund, -e	کشف، شیء مکشوف
fürchten vor/zu	ترسیدن از، بیم داشتن از
gegenständlich, Adj	شیئی، دقیق
das Gehege, -	محوطه، آغل، چراگاه
das Gemälde, -	تابلوی نقاشی
das Gewächshaus, =er	گلخانه
gewollt, Adj	دانسته، بعمد؛ ساختگی، مصنوعی
großformatig, Adj	
der Haftbefehl, -e	دستور بازداشت، حکم توقیف
der Hehler, -	مال خر؛ همدست
heil, Adj	سالم، خوب
heiter, Adj	شاد، بانشاط؛خنده دار،بامزه،صاف،آفتابی
heraufbeschwören	باعث شدن، ایجاد کردن؛دوباره یادکسی آوردن
herein/fallen auf+Akk(ist)	فریب/گول کسی راخوردن،کلاه سرکسی رفتن
sich hinein/versetzen in+ Akk	خود را جای کسی گذاشتن، در موقعیت کسی قرار دادن
hin/weisen auf + Akk	توجه کسی را به چیزی جلب کردن؛ اشاره/دلالت داشتن، گویای چیزی بودن
imposant, Adj	باعظمت، بالبهت، هیبت انگیز
infolge, Prä, Gen	به دلیل،بر اثر، در نتیجه، به دنبال
intensivieren	تشدید کردن، افزایش دادن، شدت بخشیدن
kalkig, Adj	آهکی، بی رنگ
der Klang, =e	آوا، طنین، صدا

Aspekte B+2, Lektion6: Kulturwelten

kommentieren	تفسیر کردن، گزارش کردن
der Komponist, -en, N-Deklination	آهنگساز، سازنده اپرا
die Kuchenecke, -n	برش / قاچ کیک
das Label, -s	اتیکت، برچسب
langatmig, Adj	مطول، پرطول و تفصیل
das Mädchel, -	دختر
möglicherweise, Adv	احیاناً، احتمالاً
das Motiv, -e	انگیزه
mutmaßlich, Adj	احتمالی
der Mythos, Mythen	اسطوره، اساطیر
jdm. Nach/folgen	به دنبال کسی آمدن / رفتن، جانسین کسی شدن؛ فهمیدن کسی
namens, Adv	به نام، به اسم
offenbaren(Dat)	برملا/فاش کردن، نشان دادن، آشکار ساختن
der Pavillon, -s	غرفه؛ پاولیون؛ چادربزرگ جشن
das Plamenhaus, =er	گلستان یا گلخانه با درختان بلند مناطق استوایی
platt, Adj	مسطح، هموار؛ سطحی، پیش پافتاده، توخالی
die Präsenz(n.S)	حضور
präzise, Adj	دقیق
prominent, Adj	سرشناس، مشهور، مهم، متشخص
prunkvoll, Adj	باشکوه، مجلل
der Raub(n.S)	سرقت، دستبرد
rätselhaft, Adj	مرموز، معمایی، اسرارآمیز، عجیب، حیرت آور
restaurieren	ترمیم / مرمت کردن
die Rezension, -en	نقد
das Rokoko(n.S)	سبک روکوکو
der Schatz, =e	گنجینه، ذخایر، منابع؛ عزیزم
schlagartig, Adv	ناگهان، به یکباره، بطور ناگهانی
schlüpfen(ist)	لیز خوردن، خزیدن

Aspekte B+2, Lektion6: Kulturwelten

schräg, Adj	کج، مایل، شیب‌دار، اریب، مورب
das Seelenleben(n.P)	زندگی معنوی
sich sehnen nach+ Dat	آرزو کردن/ داشتن، برای چیزی دل‌تنگ شدن
sicher/stellen	ضبط/توقیف کردن؛ تأمین/تضمین کردن
die Skrupellosigkeit, -en	بی‌رحمی، بی‌وجدانی، بی‌دغدگی
spektakulär, Adj	تماشایی، دیدنی، چشمگیر
der Stamm, ☞	قوم، قبیله؛ طایفه؛ تبار، نسب؛ بن، ریشه
stehen bleiben(ist)	ایستادن، توقف کردن، متوقف شدن
:Ihr/Ihm bleibt vor Schreck der Atem stehen	از ترس نفس بند آمده بود
die Strömung, -en	جریان، جریان آب؛ جنبش، نهضت، گرایش
subtil, Adj	ظریف، موشکافانه
die Trilogie, -n	تریلوژی، سه‌گانه ادبی
ungewollt, Adj	ناخواسته، ناآگاهانه، تصادفی، اتفاقی
untertauchen(ist)	سرکسی را زیر آب کردن؛ ناپدید شدن، مخفی شدن
unweit, Prä, Gen	نزدیک، در نزدیکی
die Verbreitung, -en	پخش، انتشار، شیوع، اشاعه، رواج
verdächtigen	ظنن بودن به، سوءظن داشتن به، متهم کردن
verfilmen	به صورت فیلم در آوردن
verführerisch, Adj	وسوسه‌انگیز، فریبنده، جذاب
verhaften	بازداشت/توقیف/دستگیر کردن
verloren gehen(ist)	گم شدن، مفقود شدن
vermitteln	ایجاد کردن، بوجود آوردن(در اینجا)
verstauen	مقدار زیادی را در محیطی کوچک انباشتن
verwirren	گیج کردن، دستپاچه کردن، به‌مخمصه انداختن
verwirrend, Adj	گیج‌کننده، سردرگم‌کننده
visionär, Adj	رؤیایی
die Vielfalt(n.S)	تنوع، گوناگونی

Aspekte B+2, Lektion6: Kulturwelten

voran/gehen	پیشاپیش حرکت کردن؛ پیش از چیزی اتفاق افتادن
vorangegangen, Adj	پیشرو
voran/schreiten(ist)	پیشاپیش حرکت کردن، زودتر رفتن؛ مقدم بودن بر
vordergründig, Adj	سطحی، سرسری
vor/lesen(Dat)	بلند خواندن برای
der Vormarsche, ۳e	پیشروی
die Vorwarnung, -en	اخطار از پیش
widerstreben(Dat)	اکراه داشتن از، بیزار بودن از
würdig, Adj	موقر، متین؛ محترمانه؛ شایسته، لایق، سزاوار
zugänglich machen	چیزی را در دسترس همگان قرار دادن، استفاده از چیزی را آزاد کردن
zusammen/setzen	مونتاژ کردن؛ کنار هم چیدن
jdm. Etwas zu/schlagen	در مزایده کسی را برنده اعلام کردن

Aspekte B+2, Lektion7: Fit Für ...

ab/schätzen	تخمین زدن
ab/zielen	هدف/مقصود/منظور بودن
andernfalls = anderenfalls, Adv	درغیر این صورت، وگرنه، والا
der Anlass, ☹e	سبب، علت، موجب، دلیل؛ موقعیت، فرصت، مناسبت
an/stehe	صف کشیدن، نوبت ایستادن، در صف بودن، در برنامه بودن
die Anweisung, -en	دستور، تکلیف؛ دستور العمل؛ تخصیص، تعیین؛ حواله
der Appetit, -e	اشتها، هوس، هوا
der Atemzug, ☹e	نفس
auf/listen	فهرست کردن، لیست کردن
die Aufregung, -en	هیجان، دستپاچگی، ناراحتی، حرص و جوش، ناآرامی
auf/stellen (Programm, Liste)	تنظیم کردن، تهیه کردن
der Ausfall, ☹e	ریزش
der Ausgleich (n.S)	حل و فصل، توافق؛ جبران، تاوان؛ تسویه؛ گل مساوی
aus/harren	منتظر ماندن، صبر کردن، ماندن
aus/liefern	تحویل دادن (مجرم، جنس)
die Bedenkzeit (n.S)	فرجه، مهلت، وقت
bedingt, Adj	مشروط، مقید
bis auf, Prä, Akk	بجز، بغیر از، مگر، الا
der Blutzuckerspiegel	مقدار قند خون
der Dienstnehmer, -	کارگر، کارمند، مستخدم
ein/leiten	افتتاح/آغاز کردن؛ آغازگر چیزی بودن
sich einverstanden erklären mit	موافقت خود را با چیزی اعلام کردن
ein/teilen (Zeit)	تنظیم کردن، تقسیم کردن
einzel, Adj	به تنهایی، تک تک، هریک، یک یک
entgegen/sehen	در انتظار چیزی بودن، منتظر چیزی ماندن
entwenden	دزدیدن، سرقت کردن، به سرقت بردن
die Erblichkeit, -	وراثت
erzielen	رسیدن، بدست آوردن، کسب کردن

Aspekte B+2, Lektion 7: Fit Für ...

folgendermaßen, Adv	به این ترتیب، به این شرح، به شرح زیر، چنین
der Frust(n.S)	سرخوردگی، دلسردی، درماندگی
ganztätig, Adj	یکسره، تمام وقت، تمام روز
gefährden	به خطر / مخاطره انداختن
außer sich(Dat) geraten	سخت عصبانی شدن، از کوره به در رفتن
geschickt, Adj	ماهر، زبردست، زیرک، فرز
Mir graust/Es graust mir vor	تم می لرزد، وحشتم می گیرد از فکر اینکه
der Händedruck, ۳e	فشار دست، دادن دست
handhaben(PII: gehandhabt)	کار کردن با، استفاده کردن از؛ به اجرا درآوردن
hangeln	بوسیله طناب خود را به سمت جلو بردن
der Happen, ; das Häppchen, -	لقمه؛ لقمه کوچک
heimisch, Adj	بومی، داخلی
das Herzrasen, -s	تپش قلب
hin und wieder	گاهگاه، هرازگاهی، گاه و بیگاه
der Horror(n.S)	وحشت
immer mehr	دم به دم، لحظه به لحظه، روز به روز بیشتر
der Instinkt, -e	غریزه، شم، حس
die Kautiön, -en	پول پیش، وثیقه، ودیعه، وجه الضمان
kicken	فوتبال بازی کردن، شوت کردن
die Klausur, -en	امتحان کتبی
kontern	پاتک ضد حمله/زدن؛ بلافاصله جواب دادن، در جواب گفتن
das Lager, -	اردو؛ انبار؛ جای خواب؛ تکیه گاه
etwas auf dem Lager haben	چیزی در چنته داشتن
leiden an+ Dat	مدتی زیادی دچار چیزی بودن، ناراحتی/بیماری داشتن
leiden unter+ Dat	رنج بردن از، رنج کشیدن از، ناراحت بودن از
die Leistungskurve, -n	نمودار بازدهی
meiden	دوری/احتراز جستن

Aspekte B+2, Lektion7: Fit Für ...

nach/haken	قطع کردن صحبت کسی جهت طرح سؤال
nachteilig, Adj	نامطلوب، نامساعد، منفی، مضر، زیان بار
der Oberbegriff, -e	معنای کلی
um die Ohren haben	سر شلوغ بودن
die Patenschaft, -en	حمایت مالی
pochen(Herz)	زدن، تپیدن، تاپ تاپ کردن
die Präzision(n.S)	دقت
protzen	پزدادن، قبی آمدن، قمپز در کردن
psychosomatisch, Adj	روان تنی، جسمی روانی
der Puffertag, -e	
sich rächen	انتقام گرفتن، تلافی کردن؛ تاوان/تقاص پس دادن
rasend, Adj	خیلی سریع، وحشتناک؛ پرشور، پرحرارت
rückblickend auf+ Akk, Adj	با نگاهی به (گذشته)
rückgängig machen	فسخ کردن، لغو کردن، پس گرفتن، کنسل کردن
die Rückversicherung, -en	بیمه کامل
die Sauklaue	بد خط، ناخوانا
die Schweißperle, -n	قطره / دانه عرق
schwitzen	عرق ریختن
der Sponsor, -en	حامی مالی
der Strümer, -	فوروارد، مهاجم، بازیکن خط حمله
das Symptom, -e	نشانه، علامت (بیماری)
das Szenario, -rien	سناریو
der Torschütze, -; die Torschützi	گل زن
der Traubenzucker(n.S)	گلوکز
der Trick, -s	کلک، حقه، لم، قلق، راه
das Übel, -	فساد، فساد اجتماعی، بدبختی، بلا، آفت؛ درد، مرض
Ein Übel an der Wurzel packen	آفتی اجتماعی را ریشه کن کردن

Aspekte B+2, Lektion 7: Fit Für ...

die Übelkeit(n.S)	حالت تهوع، دل آشوبه
überholen	پشت سر گذاشتن، پیشی /سبقت گرفتن از، جلو افتادن از
überschätzen	دست بالا گرفتن
uneigennützig, Adj	بدون سود شخصی
ungeheuer, Adj	عظیم، بسیار بزرگ، فوق العاده، وحشتناک
die Unlust(n.S)	بی میلی، بی علاقه‌گی، اکراه
unnötig, Adj	غیر ضروری، بی جا، بی مورد
verachten	کوچک /حقیر شمردن، به دید تحقیر نگریستن
verbleiben	ماندن، باقی ماندن
sich vergewissern	مطمئن شدن، اطمینان /یقین حاصل کردن
sich verringern	کم شدن، تقلیل یافتن، کاسته شدن
der Versager, -	آدم بی عرضه، بی دست و پا
verschaffen	کسب کردن، دست و پا کردن، گیر آوردن، فراهم آوردن
die Verschnaufpause, -n	وقت تنفس
sich verwählen	به اشتباه شماره تلفنی را گرفتن
widerrufen	پس گرفتن، فسخ کردن، تکذیب /لغو کردن
wortkarg, Adj	کم حرف
zu/greifen auf+ Akk	دستیابی داشتن به

Aspekte B+2: Lektion 8: Das macht(e) Geschichte

an/fallen	حمله ور شدن؛ پیش آمدن، ایجاد شدن
die Anstalt, -en	مؤسسه، بنیاد، سازمان، نهاد
aus/87rennen(ist)	سوزاندن، سوختن؛ خاموش شدن (شمع)
ausgezeichnet, Adj	عالی، ممتاز، درجه یک، نخبه، زبده
basieren auf+ Dat	مبتنی بودن / استوار بودن بر
der Beatle, -s	جوان موبلند
bergen	نجات دادن، رهانیدن، بیرون آوردن
der Beschluss, ☞e	تصمیم، نتیجه، نتیجه مشورت؛ تصویب، تصمیم نامه
einen Beschluss fassen	تصمیم اتخاذ کردن، مقرر کردن
betroffen, Adj	مات و مبهوت، متعجب، حیرت زده
das Borb, -e	تخته، قفسه
der Bord, -e: an Bord	در کشتی، در سفینه، در هواپیما
der Brandherd	منبع/منشأ آتش
der Bundestag(n.S)	مجلس ملی آلمان
die Chronik, -en	وقایع نامه
denkwürdig, Adj	فراموش نشدنی، به یاد ماندنی
sich distanzieren von	چیزی را رد کردن، چیزی را بجا/وارد/صحیح ندانستن
der Durchbruch, ☞e	درهم شکستن، رخنه؛ شکاف؛ بروز، ظهور، موفقیت
sich durch/setzen(Idee, Ware)	مقبول واقع شدن؛ معمول شدن
die Epoche, -n	عصر، دوران، دوره
evakuieren	به جای دیگر منتقل کردن، خارج/بیرون بردن
fiebern	تب داشتن؛ به تب و تاب افتادن، بی قرار شدن
getreu, Adj	وفادار؛ دقیق، موبه مو، برابر با اصل
gnadenlos, Adj	بی توجه، بی رحم
heftig, Adj	سخت، تند، شدید
das Inferno(n.S)	جهنم، دوزخ

AspekteB+2:Lektion8: Das macht(e) Geschichte

initiiieren	آغاز کردن، به راه انداختن؛ آغازگر چیزی بودن
sich jähren	سالگرد چیزی بودن
der Kassenschlager, -	روزنامه یا کالای پرفروش
kratzen	پنجول کشیدن؛ لباسی که تن را می خورد
das Luftschiff, -e	ناو هوایی، کشتی هوایی
die Milderung(n.S)	تعديل، تخفيف، کاهش، تقليل
nach/leben	برطبق الگویی زندگی کردن
nachvollziehbar, Adj	قابل فهم
die Neutralität(n.S)	بی طرفی
Partei ergreifen für/gegen	جانبداری کردن/ جبهه گرفتن، مخالفت کردن
die Pest(n.S)	طاعون
die Plattenfirma, -en	شرکت تولید کننده نوارهای صوتی
das Pökelfleisch	گوشت نمک اندود شده
popular, Adj	محبوب، پرطرفدار، عامه پسند
das Portal, -e	در ورودی اصلی
der Rechercheur, -e	محقق، پژوهشگر
der Rote Halbmond(n.S)	هلال احمر
das Rote Kreuz(n.S)	صليب سرخ
schlichten	فصله/خاتمه دادن؛ حل و فصل کردن
der Schwelbrand, ۳e	آتش پنهان
schwelen	بی شعله سوختن، درنهان در جریان بودن
die Souveränität(n.S)	حاکمیت، استقلال، خودمختاری
die Sterblichkeit	مرگ و میر
der Streik, -s	اعتصاب
taufen	تعمید دادن؛ نامگذاری کردن؛ اسم گذاشتن
die Textilien(n.P)	منسوجات، پارچه، قماش
toben	خروشیدن؛ در تلاطم بودن؛ نعره/فریاد کردن؛ بپریدن
transparent, Adj	شفاف، آشکار، واضح، معلوم

Aspekte B+2: Lektion 8: Das macht(e) Geschichte

jdm./ einer Gefahr trotzen	ایستادگی کردن در برابر، مقاومت کردن
die Trümmer(n.P9)	ویرانه ها، آوارها، بقایا
die Überfahrt, -en	عبور / گذر از آب
um/formen	شکل چیزی را تغییر دادن
vor/dringen(ist)	نفوذ کردن، رسیدن
vor/liegen(jdm.)	جلوکسی بودن/قرارداشتن، بدست کسی رسیدن
zeitgetreu, Adj	به نحو دقیق زمان بندی شده
die Zeitschleuse, -n	
der Zeitzeuge, -n, N-Deklination	شاهد عینی، شاهد زنده
zurück/lassen	گذاشتن، برجای گذاشتن
der Zwieback, ☞e	نان سوخاری
